

تقابل گفتمان وحدت ملی مزاری با استبداد

فسیلی

داکتر قربانعلی هادی*

«ما می‌خواهیم ستم‌های چندین‌قرنه بر مردم افغانستان پایان یابد».

(شهید مزاری^(ره))

چکیده

بنیاد اندیشه

طرح گفتمان وحدت ملی مزاری در تقابل با استبداد فسیلی^۱، به منظور تقویت وحدت ملی، ایجاد روحیه تحمل و مدارا و تحقق عدالت در تمام زمینه‌ها در افغانستان می‌باشد. گفتمان نوعی روابط انسانی است که افراد، نهادها و... با اندیشه، عقاید، رفتار، بیان، متن و... وارد تعامل گفتمانی با دیگران می‌گردند. استبداد فسیلی سطوح تاریخی ظلم در افغانستان را در برمی‌گیرد که حاکمان و اقوام انحصارگرا در طول تاریخ آن کشور مرتکب شده‌اند. گفتمان وحدت ملی شهید مزاری از جان‌مایه‌هایی؛ چون: توحید، اصل عدالت، کرامت انسان، آزادی، حق‌طلبی و خیرگرایی مشروعیت یافته است و مؤلفه‌هایی؛ چون: نفی تقدس قدرت، دفاع از منافع ملی، عدالت اجتماعی، نفی نژادپرستی، تشکیل حکومت اسلامی، آن گفتمان را انسانی، مقبول و غالب ساخته‌اند. اما استبداد فسیلی، با مبانی نظری؛ چون: تقدس

* دکترای فقه، حقوق قضا، جزا و جرم‌شناسی.

قدرت، حاکمیت تک‌قومی، مقدس‌سازی قدرت، ترور، انحصارگرایی و قوم‌پرستی از منظر دین و اخلاق انسانی، گفتمان مغلوب و منزوی است. شهید مزاری جهت نابودی استبداد فسیلی، برای اتحاد اقوام و احزاب، نفی خشونت و نژادپرستی، مشارکت ملی بر اساس نفوس، تغییر نظام ظالمانه و تقویت فرهنگ تفاهم و مدارا صمیمانه تلاش کرد. صفای گفتمان او در مبارزه به استبداد به شهادت او منتهی گردیده، هم‌وطنان و عدالت‌خواهان کشور، شهادت او را افتخار ملی دانسته و به او لقب «شهید وحدت ملی» داده‌اند.

واژگان کلیدی: منافع ملی، قوم‌پرستی، وحدت ملی، استبداد فسیلی، گفتمان، شهید مزاری، افغانستان.

جستار

پژوهش حاضر، در صدد تبیین تقابل گفتمان وحدت ملی شهید مزاری با گفتمان استبداد فسیلی، ظلم تاریخی و قوم‌گرایی در افغانستان است. قوم‌گرایی با رویکرد روان‌شناسانه در حس برتری‌طلبی قوم خاص؛ از نگاه جامعه‌شناختی در شکاف‌های اجتماعی؛ از منظر حقوقی در نقض حقوق اقوام؛ از نگاه سیاسی در حاکمیت قوم خاص بر اقوام دیگر، قابل تبیین هستند. در افغانستان حس برتری و نژادپرستی قوم حاکم علیه اقوام دیگر، با ظهور در پدیده استبداد سیاسی، اجتماعی و... به حالت قتل، آوارگی، کشتار، جمعیت‌زدایی، برده‌گیری و حذف فیزیکی تبارز یافت. شهید مزاری تلاش می‌کرد استبداد فسیلی و ظلم دائمی را از کشور بزدايد. او دشمنی اقوام را فاجعه بزرگ دانسته، برادری و برابری اقوام را ترویج می‌نمود. ایشان وحدت ملی، عدالت اجتماعی، تشکیل حکومت اسلامی با پایه‌های عدالت اجتماعی و سیاسی را تنها راه نجات کشور از استبداد تاریخی می‌داند. شهید مزاری وحدت ملی را در راستای تحقق آرمان‌های الهی- انسانی خویش مطرح نموده و در جهت حفظ منافع ملی و مصالح علیای کشور می‌اندیشید. نوشته حاضر، با استفاده از منابع تاریخی، سیاسی و... به صورت تطبیقی، تقابل گفتمان وحدت ملی شهید مزاری با استبداد فسیلی را به صورت معقول و منطقی بررسی می‌نماید. از این رهگذر، راه‌های زندگی امن و مسالمت‌آمیز در کشور

و سطح بین‌الملل، به صورت غیر مستقیم پیشنهاد می‌گردد.

تبیین مسأله

تفکر توتالیتری، فاشیستی و نژادگرایی همراه با مقدس‌سازی قدرت در افغانستان، موجب ظلم و استبداد سامان‌مند و دوام‌دار بوده است که می‌توان آن را استبداد فسیلی نامید. مصلحان زیادی، از جمله علامه شهید اسماعیل بلخی و شهید عبدالعلی مزاری، علیه استبداد تاریخی، اقدامات اصلاحی را در راستای وحدت ملی و منافع ملی انجام داده‌اند. ناسیونالیسم و قوم‌گرایی با قرائت افراطی، یک ایدئولوژی و باور سیاسی می‌باشد که دستورالعملی برای رسیدن به مقاصد معین است (داوری، ۱۳۶۵: ۲۰۳). با همین نگاه برتری نژادی و قومی، نازیسم، فاشیسم، صهیونیسم، پان‌عربیسم، و... به وجود آمدند. جنگ‌های اول و دوم جهانی و نام‌های منطقه‌ای و بین‌المللی، و رای‌همو اندیشه افراطی قرار دارند. نظریه توتالیتری و فاشیستی، با ایدئولوژی قومی-نژادی، در ایران به شکل افراطی درآمد و ارزش‌های اسلامی را تحقیر کرد (قهری، ۱۳۸۳: ۶۹-۷۹). با آغاز قرن بیستم، ناسیونالیسم عربی، ایرانی و ترک در منطقه خاورمیانه شکل گرفت (جیکوب، ۱۳۸۲: ۷-۸). در افغانستان ناسیونالیسم، پدیده پشتونیزم و برتری‌خواهی قوم پشتون را تقویت کرد و در قالب حکومت‌های خودکامه و انحصارگرا ظهور نموده و استبداد فسیلی را آفرید. دوره ابدالی‌ها، عبدالرحمن، آل‌یحیی، محمدزایی‌ها و... را می‌توان به عنوان نمونه یاد کرد. فسیلی‌بودن استبداد، به مفهوم قدمت و لایه‌های تاریخی استبداد، دربردارنده انواع استبداد (سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و...)، مستبدان (حاکمان، اقوام برتری‌خواه، رؤسا و...)، روند تداوم استبداد قومی و پیوند آن به دوره معاصر می‌باشد. موروثی‌سازی حکومت، تقلید و بازتولید استبداد و ناکارآمدی آن در دوره‌های مختلف توسط حاکمان خودکامه افغانستان، از دیگر مفاهیم استبداد فسیلی است.

استبداد فسیلی با دیدگاه نژادپرستانه، مقدس‌سازی قدرت و سوءاستفاده از دین با صدور فتاوا مبنی بر هدر بودن جان و مال دیگر اقوام و ملیت‌ها، از سوی عده خاص صورت می‌گرفت. شهید مزاری با آگاهی از اعمال و رفتار ظالمانه، گفتمان وحدت ملی خود را در

جهت برچیدن استبداد و حاکمیت دولت اسلامی مطرح نمود. نمی توان گفت که همه احزاب، نهادها و کلیت یک قوم مرتکب جنایت شده؛ بلکه از سوی برخی افراد، احزاب، نهادها، حاکمان و کتله ای از یک قوم خاص، استبداد فسیلی تداوم یافته اند.

در این تحقیق تلاش می شود که گفتمان وحدت ملی شهید مزاری در تقابل با استبداد فسیلی، با مراجعه به منابع دینی- تاریخی و بهره گیری از اندیشه، مبانی فکری و عملی او به خوبی تبیین گردد. بدین سان تقابل یا تعامل مبانی فکری گفتمان وحدت ملی مزاری با مبانی نظری استبداد فسیلی، مشروعیت یا عدم مشروعیت آن ها آشکار می گردد. با توجه به طرح موضوع، پاسخ به سؤالات ذیل مطلوب می باشد:

- تقابل گفتمان وحدت ملی مزاری با گفتمان استبداد فسیلی چگونه تبیین می گردد؟

- مبانی نظری استبداد فسیلی کدام اند؟

- مبانی مشروعیت و مقبولیت گفتمان وحدت ملی شهید مزاری چیست؟

- گفتمان وحدت ملی مزاری از چه مؤلفه های نظری و فکری تشکیل می گردد؟

- با توجه به مبانی گفتمان وحدت ملی مزاری و استبداد فسیلی، ارتباط بین آن دو تقابل است یا تعامل؟

مفهوم شناسی

۱. اقوام موزاییکی افغانستان

اقوام و ملیت های مختلف در افغانستان وجود دارند که سال ها در کنار هم برخی آنان بدون کدام اتحاد و همگرایی عمیقی زیست نموده اند که از نگاه علوم اجتماعی، بیانگر مفهوم موزاییکی است. ملافیض محمد کاتب در باره تعدد اقوام افغانستان می نویسد: «تعداد اقوام و طوایف ساکن در افغانستان با شعب و زیرمجموعه های خود تقریباً به ۱۳۸ قوم و طایفه می رسند» (کاتب، ۱۳۷۲: ۲۱). برخی از جامعه شناسان، از جمله «اروین، اورال» و همکارانش،

تعداد ۵۵ قوم را در افغانستان نام برده‌اند (برنت، هفته‌نامه وحدت، ش ۲۷۰). از اقوام مهم افغانستان می‌توان پشتون‌ها، تاجیک‌ها، هزاره‌ها، ازبک‌ها، ترکمن‌ها و ایماق‌ها و... را نام برد (جمعی از نویسندگان، ۱۳۸۹: ۹).

وقتی که اقوام مختلف با توجه به اهمیت عوامل ملی؛ چون: منافع ملی، هویت ملی، ارزش‌ها و نمادهای ملی و... نتوانند به وحدت‌نگری و هم‌سویی صمیمانه دست‌یابند، این‌جا ملت‌سازی صورت نگرفته؛ بلکه مفهوم موزاییکی را تداعی می‌کند. از سوی دیگر، دولت هم اگر به منافع ملی نیاندیشد، با حاکمیت استبداد سیاسی و اقوام موزاییکی، دولت-ملت‌سازی هم میسر نخواهد شد. اقوام افغانستان در بسیاری از مقاطع تاریخی، واقعاً نتوانستند یک وحدت و انسجام ملی ایجاد کنند؛ بلکه در کنار هم از باب جبر و تنازع بقاء، به‌صورت موزاییکی زندگی نمودند. ویرانی‌های کشور در تمام سطوح، از طریق استبداد نژادی، قومی، سیاسی، دخالت‌دادن خارجی‌ها و... گویای این حقیقت تلخ (عدم دولت-ملت‌سازی) بوده است.

۲. استبداد فسیلی در افغانستان

تاریخ و گذشته دور افغانستان، صفحات زرینی از افتخارات ملی، فرهنگی و شخصیت‌های علمی و فرهنگی را با خود دارد. نمونه‌های آثار تمدنی کشور ما، در روضه سخی مزار، مسجد جامع هرات، پایتخت فرهنگی سارک، بامیان، منار جام، غور، پایتخت فرهنگی جهان اسلام، غزنین، و... جلوه‌های زیبای آن‌ها چشم‌نوازند. توسعه علوم پزشکی، فلسفه، ریاضیات، سیاست، ادبیات، عرفان، هنر، فقه و معارف اسلامی، از خامه وزین و اندیشه‌های روشنگر ابوعلی سینای بلخی، ناصر خسرو، مولوی جلال‌الدین بلخی، سیدجمال‌الدین افغانی، ابوخالد کابلی، شیخ مرتضی انصاری، علامه محمدکاظم آخوند خراسانی و... در تاریخ کهن افغانستان و تمدن بشری می‌درخشند.

اما در یک پیچش و تغییر مسیر تاریخ کشور، سال‌ها حکومت توتالیتری و انحصاری در افغانستان و استیلای یک قوم بر قوم دیگر، ظلم و دهشت بر سر مردم افغانستان سایه

انداخت. لایه لایه تاریخ این برهه، رنگ و بوی استبداد می‌دهد که می‌توان از آن به استبداد فسیلی تعبیر نمود. متأسفانه مطابق شواهد تاریخی، از بدو تأسیس حکومت در (۱۷۴۷م) و نام‌گذاری این کشور به افغانستان بدین‌سو، همواره سیاست دولت‌ها، قومی- نژادی مبتنی بر تبعیض و انحصار قدرت‌های سیاسی، اقتصادی و فرهنگی در سیطره قوم خاص بوده است! (علی‌آبادی، ۱۳۵۷: ۱۲۱؛ حاجیانی، ۱۳۸۰: ۱۳۰)؛ بنابراین، اقوام دیگر از مزایای شهروندی برخوردار نبوده؛ بلکه در برخی از دوره‌ها، قوم‌پرستی منجر به اخراج، نسل‌کشی و غصب اراضی آنان شده است. دولت افغانستان در قرن ۱۹ میلادی با تبلور کنفدراسیونی از قبیله ابدالی در یک رژیم سلطنتی موروثی تشکیل شد (روا، ۱۳۶۹: ۲۹-۳۰). با خاندانی و انحصاری شدن دولت‌ها، قبایل افغان [پشتون]، به‌ویژه درانی‌ها و غلزایی‌ها، قدرت مرکزی را دست‌نشانده خود می‌دانستند که قدرت مرکزی وکالت دارد منافع مادی و معنوی به‌دست‌آمده را میان آن‌ها توزیع کند (روا، پیشین). در تاریخ دوصد و چند ساله اخیر این کشور، همواره افراد یا خاندان‌های متعلق به یک قوم حاکم بوده و نسبت به اقوام دیگر و حتا قوم خود، حقوق انسانی و کرامت بشری را به‌صورت فزاینده‌ای نقض کرده و مرتکب جنایت علیه بشریت شده‌اند.

محدودیت پژوهشی این موضوع، ما را از بررسی مبسوط استبداد و جنایات تاریخی حاکمان و اقوام نژادپرست باز می‌دارد؛ اما در یک نگاه گذرا، با لایه‌برداری از فسیل‌های جنایات شاهان، حاکمان و قوم حاکم در افغانستان، به نسل‌کشی‌ها، قتل عام، غارت و جنایات علیه بشریت، از جمله عبدالرحمن، به کله‌منارسازی از سرهای دیگر اقوام برمی‌خوریم. او با قتل عام تاجیک‌ها، نورستانی‌ها، ازبک‌ها و هزاره‌ها، از سرهای شان کله‌منار ساخت. عبدالرحمن در خاطراتش چنین اعتراف می‌کند: «از طرف دشمن سه‌هزار نفر در میدان جنگ کشته شد... من حکم دادم منار از سرهای مقتولین دشمن سازند تا بقیه خائف شوند» (عبدالرحمن، بی‌تا: ۳۹). او ۶۲ درصد جمعیت هزاره‌ها را با قتل عام، آواره‌سازی، به بردگی گرفتن و جمعیت‌زدایی نابود و سرزمین ایشان را غصب نمود. تیمورخانوف می‌نویسد: کوچی‌های افغان با علاقه فراوان و انرژی زیاد در جهاد مقدس اشتراک می‌ورزیدند... عامل

اصلى، چراگاه‌ها و زمين‌ها بود. در هزاره‌جات حتا زنان و كودكان را سر مى‌بريدند(خانوف، ۱۳۷۲: ۲۰۷-۲۱۶).

از دوران ابدالى‌ها و عبدالرحمن گرفته تا دورهٔ معاصر و دههٔ ۱۳۷۰ش، حكومت‌ها، احزاب و جريانات سياسى، همه به گونه‌اى در تلاش براى كسب منافع قوم و گروه خود در صدد نفى و حذف ديگران، حول محور شكاف‌هاى قومى و مذهبى گرد آمده‌اند. اين وضعيت، باعث اختلاف و چنگدگانگى در كشور شده و وحدت مى را به‌طور فزاينده‌اى نقض كرده است. گرايش‌هاى قومى- حزبى شاهان تا اواخر حكمرانى داوود، حادث شدن مشكل ديورند؛ بعد از آن تك‌نگرى و انحصارگرابى كمونيست‌ها و جنايات سيستماتيك و هدفمند آنان، جنايات برخى گروه‌ها و احزاب دورهٔ مجاهدين، روند فسيل‌سازى استبداد را تسريع بخشيده و آن را به دورهٔ معاصر پيوند زدند.

حزب دموكراتيك خلق، داراى ايدئولوژى كمونيستى و شعار پشتيبانى از مردم، نتوانست در برابر گرايش‌هاى قومى مقاومت و پس از يك سال، در سال ۱۳۴۵، به دوشاخهٔ «خلق و پرچم» انشعاب نمودند(رضايى، ۱۳۸۶: ۷۳؛ طنين، ۱۳۸۴: ۱۳۲). حزب دموكراتيك خلق با اين‌كه شعار پرولترى در سطح جهانى مى‌داد، بعد از اخذ قدرت، قومى عمل نمود؛ چنانچه اوليور روا مى‌نويسد: «رژيم جديد(حزب دموكراتيك خلق) از همان ابتدا براى تأمين قدرت خود بر ساختار قبيله‌اى نظر دارد»(روا، ۱۳۶۹: ۱۵۲). جنايات دورهٔ حاكميت خلق و پرچم كه همه بر اساس گرايش‌هاى قومى- حزبى صورت گرفتند، بر كسى پوشيده نيست. احزاب جهادى با توجه به عوامل مذهبى- نژادى، هيچ‌گاه نتوانستند به ديدگاه‌هاى مشترك در سطح مى دست يابند. پشتون‌ها بيش‌ترشان بر محور حزب اسلامى گلبدين حكمتيار [و اتحاد اسلامى سياف]، تاجيك‌ها بر محور جمعيت اسلامى شهيد ربانى و هزاره‌ها بر محور حزب وحدت اسلامى شهيد مزارى و ازبك‌ها بر محور دوستم گرد آمده بودند(رضايى، پيشين). در دورهٔ اخير، بسيارى از پشتون‌هاى افراطى، كوچى‌ها، حول محور تحريك طالبان گردهم آمدند. جنگ‌ها، ويرانى‌ها و ناامنى‌ها و جنايات دههٔ هفتاد، نطفهٔ ناميمون همو اندیشه‌هاى قومى- نژادى بوده‌اند. برخى از احزاب و اقوام انحصارطلب و سپس طالبان قوم‌گرا، دست

به جنایت، قتل عام نژادپرستانه، غارت اموال و حذف اقوام و ملیت‌های دیگر زدند. شهید مزاری گفتمان عدالت‌خواهی خود را، در چنین بستر تاریخی خونین، به هدف نجات مردم افغانستان، تأمین منافع ملی، امنیت ملی، صلح و زدودن هر نوع تبعیض از کشور مطرح می‌کند.

۳. منافع ملی

منافع ملی، در ادبیات ملی و سیاسی، نماد تمام خواسته‌های دولت-ملت می‌باشد. منافع ملی مفهوم عامی است که وحدت ملی، امنیت ملی (در حوزه سیاست، فرهنگ، اقتصاد، اجتماع) در سطح داخلی و بین‌المللی، هویت ملی، استقلال و تمامیت ارضی، وجهه و پرستیژ بین‌المللی کشور را در برمی‌گیرد. از منافع ملی در ادبیات سیاسی، به منافع حیاتی یک کشور تعبیر می‌گردد. تمامی کشورها منافع ملی خود را خط قرمز دانسته و با هیچ عواملی قابل خدشه و معامله نمی‌دانند. وحدت ملی یکی از زیرمجموعه‌های منافع ملی و یکی از شاخص‌های مهم تأمین صلح عادلانه، رشد اقتصاد، دموکراسی، تأمین امنیت و اجرای عدالت، وطن‌دوستی و انکشاف متوازن در کشور به‌شمار می‌رود. وحدت ملی ارتباط مستقیم با هویت ملی دارد؛ بنابراین، می‌توان گفت که شهید مزاری، گفتمان وحدت ملی خود را در راستای تأمین منافع ملی و مصالح‌علیای کشور مطرح نموده است.

۴. گفتمان وحدت ملی

الف) واژه گفتمان، مفهوم تعامل زبانی از «سوسور» و تعامل رویه‌های اجتماعی از «لاکلا و موف» را به‌خود دارد. امروزه به هرنوع بیان، اظهار عقیده، اعمال، رفتار، آثار علمی-هنری، بینش و افکاری که معمولاً برای تأثیرگذاری به دیگران عرضه گردند، گفتمان اطلاق می‌شود؛ مانند گفتمان اندیشه اسلامی، متون، کاریکاتور، نقاشی، ایدئولوژی لیبرالیسم، کمونیسم، احزاب، باورهای اعتقادی، سیاسی و اجتماعی اشخاص که در سطح ملی یا بین‌المللی مطرح می‌گردند.

هر گفتمانی از جان‌مایه-مبانی و دال مرکزی ترکیب می‌یابد. به‌طور کلی، هرگاه آن مبانی

از مشروعیت و مقبولیت انسانی- وجدانی و فطری برخوردار بوده و بتوانند روح حقیقت جو، عدالت خواه و زیبایی پسند انسان را راضی و خشنود نمایند، به آن گفتمان غالب گفته می شود؛ یعنی گفتمان های موازی و یا رقیب، در یک غیریت سازی نرم (روحی- روانی)، بدون کدام فشارهای خشن غیرمعتول، خود را تسلیم گفتمان غالب دانسته و با رضایت وجدان و لبان متبسم، کارآمدی گفتمان غالب را می پذیرند. اگر گفتمانی از درون مایه های مقبول و مشروع برخوردار نباشد، در تقابل با گفتمان مقبول، به مرور زمان به حاشیه رانده شده و فسیلی می گردد.

ب) وحدت ملی از دو واژه، یکی «وحدت» و دیگری «ملی»، ترکیب یافته است. وحدت به معنای یگانه شدن، یکتایی، اتحاد، اتفاق نظر و همدلی به کار رفته است (دهخدا، ۱۳۷۷: ۲۳۳۵؛ حق شناس و دیگران، ۱۳۷۹: ۱۸۵۸). مفهوم «ملی» مربوط به عموم ملت، همگانی، عمومی و سراسری معنا شده است (انوری، ۱۳۸۲: ۷۳۴۳؛ حق شناس و دیگران، ۱۳۷۹: ۱۱۱۸).

بنابراین، مفهوم وحدت ملی در اصطلاح، اتحاد و همدلی بین افراد دولت- ملت، به علاوه اقشار مختلف آن سامان را در برمی گیرد؛ مانند اتحاد و همگرایی احزاب سیاسی، گروه های مدنی، مراکز علمی- پژوهشی، دانشگاه ها، اتحادیه های مردمی و بازار و نهادهای نظامی، اقتصادی، اتحاد اقوام و نژادهای مختلف و... را در سطح ملی می توان وحدت ملی گفت؛ چنانچه در ادبیات سیاسی، «اشتراک همه افراد ملت در آمال و مقاصد، چنان که به منزله مجموعه واحدی به شمار آیند» (بخشی، ۱۳۸۹: ۴۴۴)، وحدت ملی تعبیر شده است.

بنابراین، گفتمان وحدت ملی، نوعی اندیشه، تفکر، رفتار و منشی است که برای انسجام دولت- ملت، خصوصاً احزاب، اقوام و قبایل، در یک کشور مطرح می گردد. گفتمان وحدت ملی شهید مزاری با مبانی و درون مایه های وحیانی و ملی، در راستای تأمین منافع ملی و مصالح علیای کشور، در افغانستان مطرح گردید. گفتنی است که وحدت ملی مزاری که از مسلمانان افغانستان (یا هر کشور اسلامی) مطالبه می شود، با وحدت اسلامی ارتباط وثیقی دارد؛ زیرا عاملان وحدت اسلامی هم مسلمانان هستند که جهت دستیابی به اهداف بلند

الهی، ملی و سیاسی در سطح ملی و بین‌المللی با بهره‌گیری از آموزه‌های اسلامی شکل می‌گیرد. هرگاه وحدت ملی نیز توسط مسلمانان مطرح گردد، علاوه بر اهداف ملی-سیاسی، نظارت آموزه‌های اسلامی را نیز با خود دارد که این نقاط ارتباط وحدت ملی با وحدت اسلامی هست.

مبانی نظری استبداد فسیلی

هر نوع ظلم و استبدادی در سطح ملی یا بین‌المللی، خصوصاً استبداد فسیلی در افغانستان علیه بشریت، از مبانی نظری و روانی ذیل تغذیه نموده و فریه شده‌اند. ناسیونالیسم افراطی توتالیتار-انحصارگرا، فاشیستی، نژادی و تفکر تقدس قدرت، جان‌مایه‌های وجودی استبداد فسیلی را شکل می‌دهند. پژوهش حاضر تلاش می‌کند که گفتمان وحدت ملی مزاری را در تقابل با همین سه چهارچوب نظری که درون‌مایه گفتمان استبداد فسیلی را شکل داده‌اند، تحلیل نماید.

۱. توتالیتاریانیسم - فاشیسم

در سیستم تفکر توتالیتار، افراد به دلایل مذهبی، نژادی، قومی و... از [حقوق] شهروندی و امتیازات کاملاً محروم می‌گردند (معظم‌پور، ۱۳۸۳: ۲۷۱). توتالیتاریانیسم صفت رژیم‌هایی با مشخصات زیر است: نظارت دولت بر جنبه‌های اقتصادی، اجتماعی، انحصار قدرت سیاسی، سیستم تک‌حزبی، دست‌یازی به زور، تشکیل جامعه بر اساس ایدئولوژی حزبی-نژادی (تشکیل جامعه عبدالرحمنی، امانی و... در افغانستان) و از میان‌بردن آزادی‌های فردی. حزب نازیسم آلمان و فاشیسم ایتالیا نمونه‌های عالی نظام‌های توتالیتار بودند (آشوری، ۱۳۷۳: ۲۴؛ بهزادی، ۱۳۵۴: ۱۴۵).

اندیشه فاشیستی نژادپرستانه، دکترین انکار حقوق سیاسی، مدنی و اجتماعی است که دیگری را شخص پست می‌داند (گیرنا، ۱۳۷۸: ۱۴۹) (نگاه تحقیرآمیز یک قوم خاص به اقوام دیگر در افغانستان). فاشیسم (Fascim) در لغت از کلمه ایتالیایی «فاشیو» (Fasio)

به معنای دسته گل و گیاه است. در اصطلاح، نامی مجمع رزمندگان ایتالیایی جنگ جهانی اول است که موسیلمانی یکی از همین افراد بود. فاشیو، تعیین کننده گروهی است که دارای همبستگی عقیدتی هستند (پازارگاد، بی تا: ۱۲۵-۶). برخی از مبانی نظری فاشیسم این گونه ترسیم شده است: نژادگرایی، سیستم تک حزبی، توسل به ارباب و ترور، توسعه طلبی و میلیتاریستی (نظامی گرایی)، ضد کمونیسم و نخبه سالاری (آلاردیس، ۱۳۷۱: ۸؛ بشیریه، ۱۳۷۴: ۳۱۹-۲۴).

۲. تقدس قدرت و ناپرسش گری مشارکت ملی

تقدس، نوعی تفکری است که با انگیزه و پیش فرض های شخصی و ایدئولوژیکی؛ اندیشه، ایدئولوژی، اعمال، رفتار، قدرت و... از سوی افراد و یا حاکمان و قدرت مندان، به گونه رازآلود و متعصبانه دست نیافتنی و ممنوع ورود انگاشته می شوند. تقدس انگاری، با دو مفهوم رازآلود و مجهول گرایی به شدت بر دهل ناپرسش گری کوبیده و به ایستایی و انحصار نهاد قدرت، اندیشه و تصمیمات تقدس گرا، تأکید می ورزد. رازآلود بودن و تعصب کور از مؤلفه های تقدس گرایی می باشند. تقدیس گر مخاطب خود را با رازآلودگی فریب می دهد. بدان جهت که تقدس مجهول است، مخاطب را به سبکوت فرا می خواند. در این حالت ترس حاکم می شود و تقدیس گر به کمال مطلوب دست می یابد. هرگاه سخن یا اعتراضی خلاف مقدسات ساخته شده پیش آید، با تعصب کور سرکوب می شود. اشخاص و یا حاکمانی که دوست دارند در یک دوره مشخص تاریخی بمانند، پیشرفتی نداشته ولی منافع شخصی آنان تأمین گردند؛ دیگران را با ایستایی خود اندازه می گیرند و چنانچه با ایشان همراهی نگردد، به خشونت روی می آورند. روند مقدس سازی در نهاد قدرت چنین ترسیم می گردد: اول شخص عادی ← پادشاه ← اعلی حضرت ← بعد ظل (سایه) الله ← در نهایت خدای میهن.

بنابراین، به فردی که در این حد ارتقای مقام کاذب داده شود، از نگاه تقدس گرایان تمام اعمال و رفتار آن فرد قابل نقد نیست. اصلاً امر پادشاه نوعی امر خداگونه است، که دست نقد و خطا از آن کوتاه و ورود به این حوزه مقدس ممنوع می باشد. مخالفت، یا کنکاش،

مطالبه حقی، اظهار نظر مخالف با هر پدیده مقدسی «خیانت» محسوب می‌شود. پرونده هر نوع سؤال و درخواست حقی، نه از راه مکالمه و قدرت استدلال و منطق؛ بلکه از راه نیروی مسلح، قهر و غلبه سیاسی بسته و ناندیشیده باقی می‌ماند.

این طرز تفکر را محمد ارکون، در قالب دو مفهوم ناندیشیده و اندیشه‌ناپذیر به‌خوبی تبیین نموده است. ناندیشیده یعنی این‌که اندیشه و سیاست، در چارچوب ساختار فکری و الزامات قدرت سیاسی در دوره‌ای از تاریخ، به‌واسطه سازوکارهای ایدئولوژیک که اندیشیدن، گفتن، نوشتن در باره آن ممنوع می‌شود و آن امر را تبدیل به موضوعی ناندیشیده می‌کند. به‌نظر ارکون، نگاه تک‌بعدی و وابسته به قدرت و الزامات ساختار فکری غالب، زمینه‌ساز حاکمیت مطلق یک قدرت به‌واسطه الزامات سیاسی و ایدئولوژیک ناشی از آن می‌گردد که از نظر سیاسی و فرهنگی، به حذف و طرد نیروهای پیرامونی و دور از قدرت مرکزی منجر می‌گردد.

بر اساس این نظریه، تغییرِ هِرمِ قدرت، توزیع قدرت، مشارکت ملی- سیاسی، عدالت اجتماعی- توزیعی و درخواست حقوق سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و...، امور ممنوع و ناندیشیده هستند. هرکس در این حوزه‌ها قدم بگذارد، زمینه‌های حذف و سرکوب خود را از سوی مرکز انحصارگرا و قدرت‌طلب آماده می‌کند.

۳. ناسیونالیسم قومی - نژادی

الف) ناسیونالیسم (Nationalism) که در لغت مشتق از Nation به‌معنای «ملت» است، از دو کلمه ترکیب یافته: یکی ناسیون از لغت فرانسوی Naissance به‌معنای زاده‌شدن (طلوعی، ۱۳۸۵: ۸۷۲) و دیگری ایسم (Ism) به‌معنای شناختن است. این دو معنا تداعی‌گر ایدئولوژیک‌بودن ناسیونالیسم است (بابایی زارچ، ۱۳۸۳: ۵۵). در اصطلاح، ناسیونالیسم برگرفته از ملت، به‌معنای ملی‌گرایی و نژادپرستی بوده است (نوروزی، ۱۳۸۰: ۸۲). ناسیونالیسم به ملی، انحصارگرا، استقلال‌طلب، قومی- نژادی و... قابل قسمت می‌باشد.

ب) ناسیونالیسم قومی یا قوم‌گرایی، نوعی طرفداری از قوم خاص است که دارای مراحل

شدت و ضعف و مثبت و منفی می‌باشد. قوم‌گرایی یکی از زیرشاخه‌های ناسیونالیسم است، که در عرصه داخلی و بین‌الملل به ناسیونالیسم ملی یا قومی بروز می‌یابد. می‌توان گفت که اساساً ناسیونالیسم، شکل پیشرفته و تمایز یافته قوم‌گرایی عهد قدیم است. افراد با عصبیت نژادی-روانی، قوم‌گرایی منفی راه انداخته و بر اساس این باور نژادپرستانه، سرکوب، غارت، برده‌گیری، غصب اموال و حذف فیزیکی اقوام دیگر را موجه می‌شمارند.

اگر در جایی که یک قوم برتر شمرده شده و قوم و فرهنگ‌های دیگر به مرتبه پایین و کم‌ارزش تلقی گردد، به آن قوم‌گرایی [منفی] گویند (سجادی، ۱۳۸۰: ۳۰) (سال‌ها حاکمیت قوم خاص بر دیگر اقوام در افغانستان). این نوع قوم‌گرایی در فرهنگ جامعه‌شناسی، به قوم‌مداری ترجمه شده است (دائرة المعارف و یکی‌پدیا) که معادل (Ethnocentric) قوم‌مدار، یا (Ethnocentrism) نژادپرستی و طرفدار برتری نژادی، معادل عربی آن عصبیت می‌باشد. در اصطلاح، عصبیت و قوم‌مداری، الگوی ذهنی عموماً برتری طلبانه است که به موجب آن، ارزش‌ها و هنجارهای گروه قومی جامعه‌پذیر، در داوری معیار برتری در برابر بیگانگان قرار می‌گیرد (الطایی، ۱۳۷۸: ۱۶۸). قوم‌پرستی غالباً نمی‌گذارد که گروه‌های مسلط و اقلیت با یکدیگر از در سازش درآیند؛ زیرا در این صورت یک گروه قومی و نژادی شیوه زندگی‌اش را برتر و اعضایش را هوشمندتر از گروه‌های دیگر می‌داند (گیدنز، ۱۳۸۳: ۲۷۱). قوم‌گرایی اگر در حد حس برتری قومی و نژادی نرسیده باشد و در آن فرآیند، دیگران پست و محکوم به خدمت برای قوم تلقی نشوند؛ بلکه با عنایت به رشد قوم خود، در صدد پیشرفت اقوام دیگر هم باشند، قوم‌گرایی مثبت خواهد بود.

اما سال‌ها است که قوم‌گرایی و نژادپرستی منفی در افغانستان باعث نقض و محرومیت حقوق شهروندان، انحصار قدرت سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی شده است. نژادپرستی در کشور باعث ایجاد سیستم تک‌قومی، اعمال زور، ترور، خشونت با نظامی‌گری، جمعیت‌زدایی و موجب تشکیل جامعه‌ای با ایدئولوژی خاص در طول تاریخ کشور افغانستان گردیده است (استبداد فسیلی).

مبانی مشروعیت و مقبولیت گفتمان وحدت ملی شهید مزاری

مبانی و اصولی چون اصل توحید و یکتاپرستی، اصل کرامت انسانی، حقوق بشر، اصل عدالت و حق طلبی، دفاع مشروع، تفاهم و مدارا و نفی خشونت، روح و جانمایه‌های وجودی گفتمان وحدت ملی شهید مزاری را تشکیل داده‌اند. گفتمان مزاری، به‌خوبی از این مبانی تغذیه نموده، رشد و نمو یافته، مشروعیت و مقبولیت دینی - اجتماعی را کسب نموده است؛ به‌گونه‌ای که امروزه مردم و دولت در افغانستان، خود را در دفاع از گفتمان مزاری مسؤول دانسته و مزاری را «شهید وحدت ملی» می‌خوانند؛ زیرا اصول و مبانی گفتمان مزاری، اصول الهی - انسانی هستند که از نگاه فطری و دینی، همه با آن مبانی مانوس و مورد پذیرش همه می‌باشند.

۱. اصل توحید و دین‌محوری

شهید مزاری در همه حال، در تمامی کارهایش، به اصل توحید و قدرت پروردگار باور عمیق داشت. ایشان به این اصل چنین تأکید می‌کند: «برای شما می‌گویم که شما دو چیز را مدنظر بگیرید: یکی توجه به خدا داشته باشید که خدا از همه قوی‌تر است و هیچ‌کس در مقابل قدرت او نیست، این یک مسأله است. و دیگر هم این که پیر، جوان، مرد، زن، کوچک و بزرگ متوجه باشید که کسی در میان شما خیانت نکند» (احیای هویت، ۱۳۷۴: ۲۲۰-۲۲۲). وی تأکید می‌کند آنچه که اصالت انسان را نشان داده و ارزش برای او است، یکتاپرستی و نظارت فقط خدا در زندگی و پرهیزگاری بر اساس دستورات خداست: «در اسلام نه هزاره مطرح است، نه افغان [پشتون]، نه ازبک مطرح است، نه تاجیک مطرح است، فقط در اسلام مسأله لا اله الا الله و تقوا مطرح است» (منشور برادری، ۱۳۷۹: ۱۲).

مزاری با بینش توحیدی بر این اصل معتقد است که فقط خدا، باعث موفقیت هر انسانی در همه امور دنیوی و اخروی او است: «اگر شما مردم... از خدا نگردید و توجه به خدا داشته باشید، هیچ‌کس توان این مسأله را ندارد که بدون شما سرنوشت شما تعیین شود» (احیای هویت، ۱۳۷۴: ۲۱۸). او با تأکید بر قدرت و یاری خدا و رحمت الهی، تعهداتش را در

دفاع از حق مردم چنین بیان می‌دارد: «این را برای شما اطمینان می‌دهم که کمک و یاری از خداست و ما به این خاطر پرگویی نمی‌کنم، به امید شما و رحمت الهی، از خدا هیچ‌وقت نخواسته‌ام که من بدون شما جایی بروم تا جان خود را نجات دهم و شما را در معرکه تنها بگذارم، نه، این را از خدا نخواسته‌ام [تکبیر مردم]. خواسته‌ام که در کنار شما خونم این‌جا بریزد و در بین شما کشته شوم [تکبیر مردم] و خارج از کنار شما، زندگی برایم هیچ ارزشی ندارد» (همان، ۲۲۲). او واقعاً به تمامی تعهداتش عمل نمود، صادقانه تا آخر کنار مردمش رزمید، تا این‌که گروه متحجر طالبان ناجوانمردانه او را به شهادت رساند.

دین‌محوری و اسلام‌مداری شاه‌رگ تفکرات و اندیشه‌های شهید مزاری در تمام امور فردی، اجتماعی، سیاسی و... او است؛ به‌گونه‌ای که از همین شاه‌رگ به دیگر تفکراتش انرژی تزریق می‌کند؛ یعنی تفکر حکومت، عدالت اجتماعی، قانون، سهم‌دهی به مردم، مشارکت سیاسی و... همه باید دینی - اسلامی باشند؛ چنانچه در سخنان او این مهم را می‌یابیم: «ما خواستار حکومت اسلامی مبتنی بر قانون و عدالت اجتماعی در افغانستان هستیم که در آن حقوق همه مردم کشور به تناسب نفوس و میزان حضورشان در حیات سیاسی، اجتماعی کشور تأمین گردد» (لعلی، ۱۳۸۳: ۶۸). او هدف از انقلاب اسلامی افغانستان و تلاش‌های چندین ساله مردم افغانستان را تشکیل حکومت اسلامی به معنای واقعی می‌داند، نه حکومت به‌نام اسلامی که درون‌مایه‌اش از اصول اسلامی خالی و حاکمان به‌نام اسلام بر مردم خود بتازند، تقدس قدرت به وجود آورده، متولیان امور را از نقد و اشتباه مبرا بدانند: «هدف ما تشکیل یک حکومت اسلامی، مردمی، فراگیر و مبتنی بر عدالت اجتماعی در افغانستان است» (ضیایی، ۱۳۸۸: ۳۶). تسلیم مطلق در مقابل خدا و توکل به او و همین‌طور جریان تمام احکام اسلامی در امور زندگی شهید مزاری، کار و اهداف مزاری را رنگ خدایی داده است. تلاش‌ها و اهدافی موفق و تأثیرگذار خواهند بود که برای رضای خدا و خدمت صادقانه به مردم رقم بخورند.

۲. اصل کرامت انسان و حقوق بشر

کرامت انسانی، آزادی‌ها و حقوق بشر در اندیشه مزاری از مفاهیم ارجمند و قابل توجه هستند. بر پایه آموزه‌های قرآن کریم، انسان‌ها از کرامت ذاتی خدادادی برخوردارند: «و لقد کرما بنی آدم» (اسراء/ ۷۰) که خداوند به او عطا فرموده است. هیچ‌کسی حق ندارد این حرمت و کرامت انسان را با تبعیض، تحقیر، قتل و آوارگی و... نقض و نادیده بگیرد. مزاری با توجه به فراگیر بودن ارزش‌ها و کرامت انسانی، در باره شهروندان افغانستان می‌فرماید: «اگر آزادی و حقوق انسان‌ها ارزش دارد، باید همه از این ارزش‌ها برخوردار باشد. همین هزاره، همین بلوچ، همین افغان در پاکستان، در زیر سایه نظام سیاسی فدرالی زندگی می‌کنند. خودشان رأی می‌دهند، قانون می‌سازند، چرا در افغانستان حکومت فدرالی پیاده نمی‌شود» (لعلی، ۴۲). او به کرامت و حقوق انسان احترام قائل است، برای تأمین حقوق و حفظ کرامت انسان تلاش می‌کند. این باورش را در بیاناتش از جمله، در تحلیل او از این آیه قرآن: «یا ایها الناس انا خلقناکم من ذکر و انثی...» (حجرات/ ۱۳)، به وضوح می‌توان مشاهده نمود.

ایشان معتقد است که در این آیه: «خطاب به «ناس»؛ یعنی «مردم»، «یا ایها الناس»؛ یعنی «ای مردم!» در این جا نمی‌گوید که این «مردم» مؤمن است یا غیر مؤمن، نمی‌گوید که مردم پیرو مسیح است یا پیرو اسلام... همه‌تان را از یک مرد و زن خلق کردیم؛ لهذا در خلقت‌تان هیچ تبعیضی نیست» (احیای هویت، ۱۶۳-۱۶۴). شهید مزاری از این آیه استفاده می‌کند که اسلام تنوع اقوام را پذیرفته و این جرم نیست. نه تنها جرم نیست که همه انسان‌ها مخلوق خدا، از کرامت ذاتی برخوردارند (مگر خود انسان با تجاوز به حقوق دیگران حرمت خود را بشکند). وی می‌فرماید: «اگر ما می‌گوییم: هزاره، یا تاجیک، یا پشتون، یا ازبک، این امر از نظر اسلام هیچ‌گونه محکومیتی ندارد» (همان)؛ یعنی همه انسان‌ها و حقوق آنان بر اساس قرآن کریم محترم هستند، هیچ‌کسی حق تعدی و تجاوز به آن‌ها را ندارد.

حفظ کرامت، حقوق و فضیلت انسان، از مبانی و اصول مهم گفتمان وحدت ملی مزاری، به‌شمار می‌رود. وی بر اساس قرآن و سایر متون دینی، فضیلت و کرامت انسان را در پذیرش

اصل توحید و تقوای الهی می‌داند. گرایش‌های ناسیونالیستی، مذهب و قوم‌گرایی را به شدت نفی می‌کند: «من هیچ وقت نه شیعه گفتم و نه سنی، نه بعد از این می‌گویم، چون شیعه، سنی و این مسائل بازی است» (منشور برادری، ۱۷۴). ایشان با بهره‌گیری از قرآن کریم اظهار می‌دارد که گرامی‌ترین انسان‌ها در پیشگاه خداوند، کسی است که تقوایش از دیگران بیش‌تر باشد. تقوا عملکردن به سنت و قانون الهی است؛ بنابراین، شکل‌گیری حاکمیت ملی، مبتنی بر عدالت، آزادی، کرامت و فضیلت انسانی یکی از آرمان‌های مزاری بود.

۳. اصل عدالت‌خواهی و حق‌طلبی

این دو اصل از کلیدی‌ترین واژگان گفتمان شهید مزاری در راستای تأمین وحدت ملی می‌باشند. تأمین عدالت و احقاق حقوق همه ملیت‌ها در افغانستان، فریاد مستمر مزاری بود. عدالت‌خواهی، مبارزه با تبعیض و احقاق حقوق قومیت‌ها، جوامع و قشرهای محروم، مفاهیم ارزشمندی‌اند که برای نخستین بار در تاریخ افغانستان به وسیله شهید مزاری وارد ادبیات سیاسی - اجتماعی افغانستان شدند.

الف) عدالت‌خواهی؛ مفهوم عدالت در اندیشه مزاری، تنها ناظر بر عدالت سیاسی، مشارکت در مدیریت سیاسی و اداری نبود؛ بلکه منظور او از عدالت، تمام حوزه‌های حیات اجتماعی، اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و... در کشور را در برمی‌گیرد. او در عدالت اجتماعی، برخورداری برابر و غیر تبعیض‌آمیز شهروندان از حقوق شهروندی، مبارزه با قوم‌پرستی، نژادگرایی، حفظ حرمت اقوام و ملیت‌ها را در افغانستان، معقولانه مطالبه می‌کرد. در عدالت فرهنگی؛ حق تحصیل برابر اقوام و ملیت‌ها در مکاتب و دانشگاه‌ها، آزادی مذهب، اعتقادات و باورهای افراد، برگزاری مراسم مذهبی، به رسمیت شناختن مذهب جعفری را در کنار مذاهب دیگر در کشور مورد تأکید قرار می‌داد. در عدالت اداری؛ بر تقسیمات اداری به تناسب توزیع جمعیت در گستره جغرافیایی کشور، طرح ارائه می‌داد.

ایشان معتقد است که درخواست اجرای عدالت و جامعه‌ای عاری از تبعیض و تحقق عدالت اجتماعی در کشور، به معنای جدایی ملتی از ملت دیگر، باعث تجزیه یک منطقه

سیاسی کشور نمی‌باشد: «اگر ملیتی حقوق خود را طلب نموده و خواستار عدالت باشد، به معنای تجزیه نیست، این حق طبیعی مردم است که خواستار حقوق خویش و عدالت باشد» (خبرنامه وحدت، ۱۳۷۱: ش ۷۳).

ب) حق طلبی؛ مزاری در راستای اجرای عدالت و تأمین حقوق مردم، از استبداد فسیلی در کشور یاد نموده، تأکید می‌کند که ما خواهان پایان دادن استبداد تاریخی، افزون‌خواهی و برتری طلبی‌ها در افغانستان هستیم: «ما می‌خواهیم ستم‌های چندین‌قرنه بر مردم افغانستان پایان یابد و جامعه‌ای به وجود آید که در آن از تبعیض، برتری طلبی، تفاخر و افزون‌خواهی خبری نباشد و کلیه مردم افغانستان از هر قوم، نژاد و با هر رنگ و زبان، برادرانه و برابر زندگی کنند و حقوق حقه تمامی ملیت‌ها در افغانستان تأمین گردد...» (لعلی، ۱۳۷۱: ۶۸). مزاری با تأکید بر اصل حق طلبی، فریاد مبارزه با انحصار طلبی را با اجرای عدالت اجتماعی سر می‌دهد: «حقوق ملت خود را می‌خواهیم، عدالت اجتماعی را در جامعه می‌خواهیم، انحصار طلبی را نفی می‌کنیم، هر کس که باشد» (احیای هویت، ۷۸).

ایشان پس از مطالبه حقوق اقتصادی، اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و... همه اقوام و ملیت‌ها و بیان طرح حکومت دینی، در ادامه درخواست حقوق شیعیان را چنین مطرح می‌کند: «ما عاشق قیافه کسی نیستیم، سه چیز را در این مملکت در آینده می‌خواهیم: یکی رسمیت مذهب ما و دیگر این که تشکیلات گذشته ظالمانه بوده و باید تغییر کند و سوم این که شیعه در تصمیم‌گیری شریک باشد» (همان، ۷۵). مزاری در راستای تحقق عدالت و تأمین حقوق اقوام و ملیت‌ها، در بخش عدالت فرهنگی - اعتقادی، رسمیت مذهب شیعه را جدی می‌گیرد. در تحقق عدالت سیاسی و اداری، تغییرات سیستم حکومتی گذشته را که به‌طور موروثی، تک‌قومی، نژادی، انحصاری، غیردینی و ظالمانه بودند، مورد تأکید قرار می‌دهد. در راستای تحقق عدالت اجتماعی - سیاسی مردم، مشخصاً سهم‌دهی به شیعیان را در ترکیب سیستم مدیریتی کشور و تأمین حقوق اساسی آنان خواستار می‌شود.

۴. اصل دفاع مشروع

حقوق اسلامی، حقوق بین‌الملل، حقوق داخلی، نهادها و سازمان‌های بین‌المللی هرکدام با سازوکار خود، برای محافظت از جان، مال، امنیت، مسکن، آبرو، حیثیت و سایر حقوق انسان، قوانین و الزامات جدی از جمله دفاع مشروع در مقابل متجاوزان را برای انسان مورد تأکید قرار داده و حقوق انسان را محترم و مصون از تجاوز و تعرض می‌دانند. هرگاه یکی از حقوق انسان مورد تجاوز قرار گیرد، انسان حق دفاع در مقابل متجاوزان را دارد.

شهید مزاری نیک می‌داند که حقوق مردم افغانستان با ظلم و استبداد زنجیره‌ای مورد تجاوز قرار گرفته‌اند؛ لذا او به حکم قوانین الهی، بشری و فطرت انسان، در مقابل تجاوزات و بی‌عدالتی‌ها می‌ایستد و اعلام می‌کند: «کلیه مردم افغانستان از هر قوم و نژاد، با هر رنگ و زبانی، برادرانه و برابر زندگی کنند و حقوق حقه تمامی ملیت‌های افغانستان، تأمین گردد... خواست ما تأمین عدالت، برابری و برادری میان مردم افغانستان است، ما حقوق ملیت‌های محروم را می‌خواهیم و از آن دفاع می‌کنیم» (لعلی، ۴۵).

ایشان ضمن بیان نمونه عینی بی‌عدالتی و تجاوز به حقوق اساسی و موجودیت ملیت‌ها، اولویت‌های دفاعی را چنین مطرح می‌کند: «وقتی که این برادران جهادی ما آمدند، در پیشاور نشستند و اعلام کردند که ما برای این‌ها حق قائل نیستیم و این‌ها در افغانستان موجودیت ندارند، ما تکان خوردیم که حالا موجودیت ما در خطر است، کسی که موجودیتش در خطر باشد، قبل از هر چیزی از موجودیت خود دفاع کند، بعد از آن نوبت می‌رسد به این که چگونه زندگی کردن و چگونه تصمیم‌گرفتن خود را مطرح کند و آنگاه برسد به این که چگونه نظام را حاکم بسازد» (احیای هویت، ۱۷۱).

کلام مزاری بیانگر اعتقادات او است. وی خود و تمام کسانی حق جو را در دفاع از حقوق همه اقوام و ملیت‌های محروم، مسؤول می‌داند. بیان ایشان دربردارنده این امر مهم است که دفاع از موجودیت و حیات انسان در رأس همه امور مورد دفاع قرار دارند.

۵. پذیرش اصل خیر در وجود و شر در عدم

شهید مزاری یک اصل و مبنای فلسفی را در مقابله با ظلم و استمرار استبداد فسیلی مطرح نموده، بیان می‌دارد که: «فلاسفه عزیز اسلامی «وجود» را خیر و «عدم» را شر می‌دانند. هرچه در دنیا شر است، از «عدم» و هرچه خیر است، از «وجود» است» (احیای هویت، ۱۶۶). ایشان معتقد است که وجود منشأ خیر و عدم منشأ شر است. همه خیرات به وجود و همه شرور و آفات به عدم برمی‌گردند. وی معضل تاریخی سرکوب‌ها و حذف افراد و اقوام در طول تاریخ کشور را ناشی از عدم معرفت و بی‌توجهی از اصل خیر و شر وجود و عدم دانسته می‌گوید: «وجود اقوام شر نیست؛ [بلکه] سلب حقوق یک تعداد شر است، کشتن و حیات کسی را به عدم‌بردن، تخریب و انهدام خانه‌ای شر است» (همان)؛ بنابراین، شهید مزاری با تبیین این اصل، تأکید می‌کند که افراد، نهادها، شاهان و رؤسای کشور که به این اصل معتقد نبوده و مرتب اجحاف و ظلمی بر دیگران روا داشته‌اند؛ همه‌شان شر محض‌اند؛ زیرا منشأ عدم و نابودی جان و مال و حیثیت و هستی مردم شده‌اند. وجود اقوام خیر است، شر این است که قومی قوم دیگری را نفی کند و حقوق آنان را پایمال نماید؛ چون نفی کردن و سلب کردن، معنای عدمی دارد. وی از این رهگذر از همه می‌خواهد که تنوع اقوام، حقوق، آزادی‌ها، اعتقاد و باورهای بر حق مردم خیر محض هستند، پس با اجرای عدالت و تأمین حقوق مردم خیر محض باشید.

۶. اصل تفاهم - مدارا و نفی خشونت

تفاهم در جامعه معقول، منطقی و بامعرفت که شناخت درست از انسان، نیازها و حقوق آن داشته باشد، معنا و مفهوم می‌یابد. هرگاه افراد، نهادها، احزاب و حاکمان یک کشور، معرفتی از انسان، خواسته‌ها، حقوق و تکثر ملیتی نداشته و یا نخواهند درک اصولی با معیارها و موازین دینی و بین‌المللی از آن داشته باشند، مقدس‌سازی قدرت و انحصارگرایی برای سرکوب جامعه و رفتارهای ملیت‌پرستی هموار می‌گردد. آن‌جاست که تفاهم و مدارا جای خود را به انواع خشونت فیزیکی (قتل و آوارگی)، سیاسی، اجتماعی، اقتصادی (تبعیض و

محرومیت‌ها) و... می‌دهند.

اصل تفاهم از کلیدی‌ترین مبانی وحدت ملی است؛ زیرا وقتی که اتباع و حاکمان یک کشور همدیگر را نیک بشناسند، به نیکی با همدیگر تعامل کرده، از مسیر تفاهم و همدلی، زندگی مسالمت‌آمیز به وجود می‌آورند. محور این همدلی و تفاهم را گذشت متقابل و پرهیز از «خودنگری» و «انعطاف‌پذیری متقابل» تشکیل می‌دهد. شهید مزاری با تأکید بر اصل تفاهم و همدلی و آگاهی کامل از توطئه دشمنان مردم افغانستان و پیامدهای مخرب نفاق ملی، اصالت وحدت ملی را در سطح ملی و گروه‌های سیاسی مطرح کرده می‌فرماید: «ما با همه تنظیم‌ها سر جنگ نداریم، دوست هستیم، با همه ملت‌ها سر دشمنی نداریم و دوست هستیم» (احیای هویت، ۱۴۶).

شهید مزاری با درک اصل مدارا و برخورد مسالمت‌آمیز، اختلاف و نفاق ملی را مانع عمده در راه ایجاد ملت واحد، توسعه سیاسی و گسترش علایق ملی می‌داند. هرگاه نخبگان سیاسی جامعه از دل‌بستگی‌های نژادی و گروهی خود دست برنداشته، آستانه تحمل و مدارای خود را بالا نبرند، محال است که وحدت ملی و یک ساختار سیاسی فراگیر و فراقومی و فرا جناحی در افغانستان به وجود آید: «حکومت را باید با سعه صدر تشکیل دهند، تا هم مردم خود را شریک آن بدانند و هم برای تحکیم پایه‌های آن تلاش نمایند و این ممکن نیست؛ مگر این‌که از قالب‌های محدود حزبی بیرون رفته و روی منافع و مصالح ملی تفکر صورت گرفته و تصمیم گرفته شود» (منشور برادری، ۴۶۶).

در تفکر مزاری، برادری اقوام، یعنی احقاق حقوق مساوی و احترام به حقوق همه اتباع کشور؛ تحمل و توجه به حقوق قومی، مذهبی و سیاسی دیگران و عدم تحقیر آنان؛ یعنی تفاهم و درک همدیگر که واقعاً کلید حل معضل ناامنی و استبداد چندقرنه در افغانستان می‌باشد. ایشان چنین می‌فرماید: «مسأله افغانستان وقتی حل می‌شود که مردم و احزاب همدیگر را تحمل بکنند، در صدد حذف یکدیگر نباشد، چه از نگاه اقوام، چه از نگاه احزاب، چه از نگاه مذاهب... راه حل برای افغانستان تفاهم است» (احیای هویت، ۱۴۷-۱۴۸)؛

بدین‌سان در اندیشه مزاری، آزادی‌های مشروع، مدارا و تحمل، تأمین حقوق همه ملیت‌ها و عدم تحقیر یکدیگر، تنها راه نفی خشونت و ایجاد زندگی زیبا در افغانستان می‌باشند.

۷. اصل آزادی انسان و مشارکت ملی

شهید مزاری به اصل آزادی انسان و این‌که انسان در قالب الزامات دینی خود باید در همه امور زندگی آزاد و از اختیارات کامل برخوردار باشد، اعتقاد کامل داشت. اصل آزادی مورد توجه مزاری، مانند اصل اول «عدالت به‌مثابه انصاف» جان رالز است: اصل اول؛ همه باید به‌صورت مساوی از آزادی‌های اساسی (آزادی مذهب، بیان، شغل، مسکن، آزادی سیاسی، مالکیت) برخوردار باشند. اصل دوم؛ نابرابری اجتماعی تا جایی موجه و قابل پذیرش است که به نفع همگان باشد. شهید مزاری نیز در افغانستان بر رسمیت مذهب شیعه، مشارکت سیاسی، آزادی در استخدام و مدیریت امور دولتی و... تأکید داشت. عدالت‌خواهی مزاری (ناظر بر جامعه دیروز و فردای افغانستان) آزادی عقیده، بیان، انتخاب، مسکن، آزادی سیاسی و مالکیت را در خود جای داده است. ایشان معتقد است اگر حاکمیتی به این آزادی‌ها و حقوق انسانی پایبند نباشد، استبداد و استعمار داخلی استمرار یافته و جامعه هم‌چنان در محرومیت خواهد ماند: «تا حکومت قانونی به‌وجود نیاید و آزادی اجتماعی، مدنی، سیاسی و فرهنگی وجود نداشته باشد، هم‌چنان محرومیت است» (ضیایی، ۲۸۴).

مزاری با اعتقاد به اصل مشارکت همه اقوام در ساختار حکومت، سهم‌گیری اقوام بر تعداد نفوس را تنها راه عادلانه و مشروع در مدیریت کشور می‌داند: «در افغانستان ملیت‌ها و نژادهایی وجود دارد که هیچ‌کدام دارای اکثریت نیستند؛ ولی در مجموع چهارتا قوم عمده وجود دارد: هزاره، پشتون، تاجیک و ازبک، که ما نیز به‌عنوان یکی از اقوام عمده کشور، روی تعداد نفوس باید در دولت آینده و تصمیم‌گیری‌ها نقش داشته باشیم» (احیای هویت، ۳۹). ایشان باورمند است که هر ملیتی به‌تناسب واقعیت وجودی و حضور خود در این کشور، در سرنوشت سیاسی خود سهم (لعلی، ۲۵).

ایشان هرگونه ظلم و ظلم‌پذیری را مورد نکوهش قرار داده و راه‌کارهای تأمین حقوق و

اجرای عدالت را این گونه تبیین می‌کند: «ما معتقدیم که حکومت آینده نباید روی مذهب و نژاد به وجود آید. باید در حکومت آینده همه به حقوق خود برسند و ما معیار نفوس را که یک معیار بین‌المللی می‌دانیم و بر همان اساس نفوس، از دولت و حکومت آینده خواستار حق خود می‌باشیم و ما نمی‌خواهیم روی کسی ظلم کنیم و نخواهیم گذاشت کسی دیگری بر ما ظلم کند» (لعلی، ۱۴۷-۱۴۸). مزاری خواستار احقاق حقوق همه ملیت‌ها، به‌دور از تعصبات قومی، نژادی، رنگ و زبان می‌باشد: «ما می‌خواهیم... کلیه مردم افغانستان از هر قوم و نژاد و با هر رنگ و زبان، برادرانه و برابر زندگی کنند و حقوق حقه تمامی ملیت‌های افغانستان تأمین گردد» (همان). ایشان معتقد است که کلیه ملیت‌های مسلمان این سرزمین، هویت سیاسی داشته باشند و با توافق و شرکت آن‌ها حکومت آینده کشور، سازمان‌دهی شود.

مؤلفه‌های فکری گفتمان وحدت ملی مزاری در تضاد با استبداد فسیلی

سطوح و لایه‌های استبداد فسیلی در افغانستان، به مرور زمان، در طول حاکمیت شاهان و رؤسای انحصارگرا و فاشیست ایجاد شده‌اند. تفکرات ذیل در آن لایه‌ها به‌روشنی دیده می‌شوند: حاکمیت مطلق و توتالیتیر، استبداد (سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی، ملی و...)، سیستم تک‌قومی و تک‌حزبی، نژادپرستی، وابستگی به استعمارگران و کشورهای خارجی، جاسوسی و ستون پنجمی برای خارجی‌ها، تخریب و نابودی منابع اقتصادی و ضربه‌زدن به منافع ملی. درست در مقابل این تفکرات و عناصر مخرب، گفتمان وحدت ملی شهید مزاری با مؤلفه‌های ذیل تمام‌قد می‌ایستد.

۱. نفی مقدس‌سازی قدرت و سوءاستفاده از دین

همان‌طور که در چارچوب نظری استبداد فسیلی بیان شد، در حوزه سیاسی- اجتماعی تقدس‌گرایان، در جهت مقدس‌سازی قدرت و یا هر پدیده دیگری، ابتدا از آن‌ها بت ساخته بعد او را سجده می‌کنند. در راستای سوءاستفاده از قدرت آگاهانه یا جاهلانه به‌صورت افراطی، برای دفاع از مقدسات خود ساخته، متوسل به خشونت می‌گردند. از سوی دیگر، برای دفاع از خشونت متوسل به مقدسات می‌شوند.

اندیشه دینی - سیاسی مزاری، با مقدس‌سازی قدرت و سوءاستفاده از دین و فتاوی دینی که نوعی ظلم است، کاملاً مخالف و متضاد می‌باشد. در نگاه او، حکومت‌های پیشین، برخی احزاب، افراد و نهادها دست به مقدس‌سازی قدرت، قوم، رئیس و... می‌زنند. بدین طریق خود را نااندیشیده و ممنوع از نقد و مطالبه هرگونه حقی قرار می‌دهند. شهید مزاری از سوءاستفاده دینی در راستای مقدس‌سازی قدرت چنین یاد می‌کند: «نه حکومت ظالم گذشته سرچشمه از اسلام گرفته بودند و نه امروز؛ بلکه اسلام را وسیله قرار داده بود و مسأله نژاد را باز وسیله دیگری برای برقراری حکومت‌شان قرار داده بودند. امروز عین همان مسأله در افغانستان تکرار می‌شود و امروز می‌آیند و مدعی اسلامی بودن بیش‌تر از دیروز هستند، و این‌هایی که روایت را بیش‌تر از آن‌ها می‌خوانند و خود را به‌عنوان رهبر نهضت اسلامی می‌خوانند؛ ولی می‌بینیم که برای قدرت‌طلبی و انحصارطلبی این همه ظلم را برای مردم‌شان به سرمایه خود این مردم، روا می‌دارند» (منشور برادری، ۲۰۸). مزاری با نگاه تجربی - تاریخی به نظام‌های قبلی و معاصر کشور، آن‌ها را دارای ماهیت استبدادی و غیر ملی دانسته و عاری از روح اسلامی می‌خواند. حاکمیتی از نگاه او دینی است، که واقعاً در آن به آموزه‌های دین عمل شود.

می‌توان نمونه‌هایی از سوءاستفاده از مقدسات دینی در افغانستان را چنین برشمرد: فتوای جهاد ملاهای دربار عبدالرحمن پشتون علیه هزاره‌ها در سال‌های (۱۲۸۰ - ۱۲۷۵ش) که منجر به نابودی بیش از ۶۲٪ مردم هزاره گردید؛ فتوای جهاد تاجیک‌ها علیه ازبک‌ها در سال ۱۳۷۲ش؛ فتوای برخی از شیعیان مبنی بر محارب‌بودن بعضی از هزاره‌های دیگر در همان سال؛ فتوای جهاد ملاهای طالبان علیه هزاره‌ها، تاجیک‌ها، ازبک‌ها و... مباح‌دانستن خون، مال و ناموس اینان در سال ۱۳۷۶ش، شواهدی روشنی بر مقدس‌سازی قدرت و سوءاستفاده از مقدسات دینی هستند.

بنابراین، شعارهای دینی و مذهبی مغرضانه‌ای که تا کنون در افغانستان از حاکمان و یا اقوام صادر شده، جز فریب بزرگ و آیات شیطانی که جنایت‌ها و فاجعه‌ها را توجیه نمایند، چیز دیگری نبوده‌اند و مذهب همواره غایب، یا در غربت و مورد سوءاستفاده قرار گرفته

است. آنچه تا کنون خط سیر گروه‌ها و اقوام را ترسیم نموده، منافع خودمحورانه شخصی و گرایش‌های قومی و قبیله‌ای بوده است، نه مصالح و منافع ملی، نه ارزش‌های اخلاقی و نه احکام و دستورات دینی و مذهبی (جمعی از نویسندگان، ۱۳۷۸: ۹).

در نظرگاه مزاری، حکومتی که بدون سوءاستفاده از اسلام، تمام موازین اسلامی را رعایت و اجرای عدالت کند و حقوق مردم در آن تضییع نگردد، حکومت اسلامی - ملی است: «من معتقدم در این‌جا در طول تاریخ گذشته افغانستان حکومت ملی و اسلامی به وجود نیامده؛ اما یک خاندان و تعدادی قدرت‌طلب بالای مردم ظلم کرده است. اگر ما در این‌جا بیایم یک حکومت اسلامی که مردم ما می‌خواهند به وجود آوریم که در آن حق همه ملیت‌ها تعیین شده باشد، این باور، باور درستی می‌باشد» (احیای هویت، ۸۷؛ سخنرانی شهید مزاری: ۱۳۷۲). ایشان در باره سوءاستفاده از مذهب می‌گوید: «شعارها مذهبی است و عملکردها نژادی» (احیای هویت، ۱۷۶). کسانی که در پی منافع شخصی و منافع فقط قوم خود هستند، از تمام اهرم‌های اقناع‌کننده، از جمله دین و مذهب، به نفع خود سوءاستفاده می‌کنند.

۲. نفی ظلم و استبداد

مزاری بر این باور است که آزادی عقیده، مذهب، حق حیات، برابری، امنیت و آرامش باعث سعادت هر ملت خواهند بود؛ اما دشمنی و ظلم، استبداد و انحصارطلبی برای کشور فاجعه به وجود می‌آورند: «این‌جا برای شما واضح می‌گویم در افغانستان دشمنی ملیت‌ها فاجعه بزرگی است، در افغانستان برادری ملیت‌ها مطرح است. حقوق ملیت‌ها یعنی برادری ملیت‌ها. دو برادری که در یک‌خانه زندگی می‌کنند، چطور برای‌شان حق قائل‌اند که در این‌خانه من هم حق دارم آن هم حق دارد. این برادری است نه دشمنی. بلی این عناصر قدرت‌طلب و جاه‌طلب است که در این مسأله به‌عنوان نژاد و غیره استفاده می‌کنند برای سیادت‌شان» (احیای هویت، ۸۷). از نگاه مزاری، افراد، احزاب و یا اقوامی که قوم‌گرایی و نژادپرستی می‌کنند، فقط نوعی پاسخی به حس افراطی نژادپرستانه کاذب‌شان است. آن حس دروغین بر پایه‌های توتالیتری و انحصار، حس برتری قوم خاص، حزب و یا جغرافیای

خاص می‌باشد. این وضعیت، باعث فاجعه بی‌حرمتی و تضییع حقوق دیگران گردیده، ناامنی را در کشور استمرار می‌بخشد.

شهید مزاری بر این باور است که زور و استبداد، نفی اقوام و احزاب نمی‌توانند معضل کشور را حل کنند: «هرکس از راه زور بخواهد اراده خود را بر مردم تحمیل کند و واقعیت‌های عینی جامعه را انکار کند، مورد ملامت ماست» (ضیایی، ۲۷۷). زور و خشونت، هیچ مشکلی را حل نمی‌توانند؛ بلکه به‌عنوان عمل ضد بشری - انسانی ناقض حقوق بشر و مورد نکوهش همه می‌باشند.

شهید مزاری با طرح وحدت ملی، تفکر و اندیشه فراقومی و فراجناحی را دنبال می‌کرد و لذا روی واژه‌های حکومت اسلامی - ملی، عزت و کرامت ملی، منافع ملی، رعایت حقوق ملیت‌ها، عدالت اجتماعی و... اصرار داشت؛ زیرا در اندیشه سیاسی، این واژگان می‌توانند بستر آزادی‌های دینی - ملی (دموکراسی) و موجب تأسیس حکومت ملی - اسلامی با پایه‌های وسیع دینی - قومی و نژادی در افغانستان شود؛ بنابراین، او در صدد این بود تا ملت‌سازی در افغانستان با نگرش نو (تغییر نظام ظالمانه) و تحکیم پایه‌های وحدت ملی و عادلانه تحقق پذیرد و جامعه‌ای عاری از تبعیض و استبداد را نوید دهد: «جامعه‌ای به وجود آید که در آن از تبعیض، برتری‌گری، تفاخر و افزون‌خواهی خبری نباشد و کلیه مردم افغانستان از هر قوم و نژاد و با هر رنگ و زبان برادرانه و برابر زندگی کنند» (لعلی، ۵۵).

۳. دفاع از منافع ملی و استقلال کشور

به‌طور کلی می‌توان گفت که کلیت گفتمان وحدت ملی مزاری، برای دفاع از منافع ملی و ارتقای سطح امنیتی در کشور است؛ چون گفتمان مزاری را اگر ریز نموده و تشریح کنیم، ناظر بر هویت‌سازی ملی، دفاع از منابع اقتصادی و فرهنگی، دفاع از استقلال و تمامیت ارضی کشور، نوسازی، به‌وجود آوردن دولت کارآمد بر مبنای تخصص و تعهد دینی، نه تمایزات قومی، مذهبی، سمتی و نژادی می‌باشد. مزاری در راستای تأمین منافع ملی و حفظ امنیت ملی، از وحدت ملی به تمام توان دفاع می‌کند: «وحدت ملی را ما در افغانستان یک

اصل می‌دانیم» (احیای هویت، ۱۴۶). او کسانی را که تضاد، نفاق و ایجاد دشمنی نموده و حرکتی خلاف مصالح و امنیت ملی انجام دهند، خائن ملی می‌داند: «من می‌گویم هر کس برای نفاق و دشمنی ملت‌ها حرف بزند، خائن ملی افغانستان است» (همان، ۱۴۹؛ ضیایی، ۱۵۷). نیز تأکید می‌کند: «هرکسی بیاید تضاد ملی را به وجود بیاورد، ما این را خائن ملی می‌دانیم» (ضیایی، ۱۶۱؛ احیای هویت، ۱۵۴).

مزاری دخالت خارجی‌ها و جاه‌طلبی رهبران جهادی را ریشه‌های درگیری بین گروه‌ها ذکر نموده، فرمودند: همکاری دولت‌های دوست و برادر در چهارده سال مبارزه مردم ما جای قدردانی و سپاس دارد؛ ولی در امور داخلی ما نباید دخالتی صورت بگیرد. دخالت خارجی‌ها موجب درد سر است، اوضاع اسف‌بار فعلی زائده دو اشتباهی است که در پاکستان پیش آمده، مردم افغانستان که چهارده سال مبارزه نموده و روس‌ها را شکست دادند، این صلاحیت را دارند که حکومت دلخواه خویش را تشکیل بدهند. ایشان اضافه فرمودند: اگر دخالت خارجی‌ها قطع شود و رهبران جهادی از انحصار بیرون آمده بپذیرند که این پیروزی مال همه مردم افغانستان است و آن‌ها حق دارند برای سرنوشت آینده خود تصمیم بگیرند، دیگر مشکلی وجود نخواهد داشت و حکومت باثبات و طبق خواسته مردم به وجود خواهد آمد. مردم حکومت اسلامی می‌خواهند؛ ولی حکومت به نام اسلامی و در واقع انحصاری را نخواهند پذیرفت (مزاری، روزنامه سلام، ۱۳۷۱/۷/۲۸).

مزاری در دفاع از منافع ملی کشور، از نقش مخرب عربستان سعودی در جهت ایجاد و تشدید اختلافات فرقه‌ای در افغانستان یاد می‌کند (مزاری، رادیو فرانسه، ۱۳۷۱/۱/۵) در جنگ‌های داخلی و تفرقه‌افکنی اعراب و پاکستانی‌ها دخالت می‌کنند، در کابل عرب‌ها و پاکستانی‌ها همراه دیگر متجاوزین به مردم بی‌دفاع حمله کردند، چند عرب را اسیر کردیم و در میدان شهر نیز خارجی‌ها مداخله کرده‌اند (واعظی، ۱۳۷۸: ۴-۵).

مزاری جهت جلوگیری از ضعف ملی و بین‌المللی کشور، احقاق حقوق ملیت‌ها را باعث تأمین منافع ملی و حفظ استقلال کشور می‌داند: «ما معتقد هستیم تنها راه جلوگیری از تجزیه

افغانستان و تأمین وحدت ملی و ارضی این است که همه ملیت‌ها به حقوق‌شان برسند. دبیر کل حزب وحدت اسلامی با تأکید بر این نکته که هیچ افغانی راضی به تجزیه افغانستان نیست، فرمودند: اگر ملیتی حقوق خود را طلب نموده و خواستار عدالت باشد، به معنای تجزیه نیست. این حق طبیعی مردم است که خواستار حقوق خویش و عدالت باشد» (مزاری، روزنامه سلام، ۱۳۷۱/۷/۲۸).

عده‌ای از دشمنان خارجی مردم افغانستان همواره در این فکر بوده‌اند که با حاد نمودن مسائل نژادی، زبانی، منطقه‌ای و مذهبی، نگذارند که اقوام ساکن در این کشور به وحدت و انسجام ملی دست یابند. ضعف‌ها، اختلافات داخلی و خارجی، نیازهای یک کشور به وحدت ملی را منعکس می‌کنند؛ یعنی اگر کشوری وحدت ملی نداشته باشد، در سطح ملی و فراملی نمی‌تواند از پرستیژ، اعتبار و اقتدار برخوردار باشد، همیشه ضعیف و مهره‌های بازی در دست سلطه‌جویان بین‌المللی خواهد بود. این جاست که اندیشمندان می‌گویند برتری همگرایی ملی، بر دیگر همگرایی گروه‌های اجتماعی، اولویت می‌یابد. «امروز جامعه ملی در بین تمام گروه‌های انسانی از همه محکم‌تر است؛ بدین معنا که در صورت وجود تعارض بین همبستگی چند گروه اجتماعی، علایق ملی بر دیگران فائق آمد» (عاملی، ۱۳۵۱: ۲۸۵).

شهید مزاری از ظلمی که با دخالت خارجی‌ها بر مردم افغانستان رفته بود، رنج می‌برد و می‌خواست در این کشور وضعیت و فضایی به وجود آید که دیگر دست‌های خارجی و مسائل اختلاف‌برانگیز، نتواند جلوی پیوندهای عمیق تاریخی، فرهنگی و دینی مردم این کشور را بگیرد. ایشان می‌فرماید: «هرکس بیاید در بین شما مسئله گروه، قوم، نژاد و تفرقه را تبلیغ بکند، جلوی او را بگیرید» (احیای هویت، ۶۹).

۴. مبارزه با ناسیونالیسم قومی و نژادپرستی

اندیشه‌های مزاری که به همه اقوام احترام قائلند و نژادپرستی و قوم‌گرایی را نفی می‌نمایند، در بین همه مردم افغانستان جاودانه گردیدند. مشروعیت اندیشه او، محبوبیت و مقبولیت را ایجاد نموده است که امروزه هر شخصیت متعهد، دفاع از حقوق مردم، وحدت ملی، عدالت

اجتماعی و منافع ملی را رسالت خود می‌داند. مزاری در مبارزه و نفی قوم‌پرستی می‌گوید: «ما مردم افغانستانیم هیچ نژادی را نمی‌خواهیم نفی کنیم. ترکمن است، هزاره است، تاجیک است، افغان است، ایماق است و دیگر اقوام هستند، همه آن‌ها بیایند در این مملکت برادروار زندگی کنند و هرکس به حقوق‌شان برسند و هرکس در باره سرنوشت خودش تصمیم بگیرد، این حرف ماست. اگر کسی بیاید و نژاد خود را حاکم بسازد، دیگران را نفی بکند، این فاشیستی است، این خلاف رسوم بین‌المللی است» (احیای هویت، ۳۳).

از نگاه مزاری، معضل عمده مردم افغانستان، قوم‌گرایی و سیاست حذف قومی با قتل و کشتار می‌باشند: «اگر اقوام ساکن در افغانستان، هویت و شخصیت و حقوق همدیگر را نفی نکنند، اگر کسی در این جا ظلم نکند، حق دیگری را ضایع نکند، دیگر مشکلی وجود ندارد. تمام جنجال‌ها و درگیری‌ها بر سر همین مسئله امتیازطلبی و حذف همدیگر است. این امتیازطلبی یک دفعه در چهره مذهب است، یک دفعه در چهره نژاد است؛ اما ما معتقدیم آنچه فعلاً در افغانستان جریان دارد، به‌خاطر مسئله نژادی است. تضاد مذهبی است اما کم‌رنگ است. تضاد اصلی به‌خاطر نژاد است» (احیای هویت، ۱۶۷؛ سخنرانی رهبر شهید، ۱۳۷۳/۱۰/۵).

بنیاد اندیشه

تأسیس ۱۳۹۴

رخ‌نمودن رگه‌های ظلم تاریخی و ساخت لایه‌های استبداد در عصر حاکمیت مجاهدین، مزاری را به بازاندیشی و ریشه‌یابی عوامل استبداد وادار کرد. او که تا کنون استبداد را محصول حاکمیت قوم خاص در تاریخ گذشته می‌دانست، اکنون به این نتیجه می‌رسید که استبداد بیش از این‌که تنها ریشه‌های نژادی داشته باشد، ریشه انحصارگرایی فردی، شخصی، حزبی و... نیز دارد؛ چنانچه ایشان می‌فرماید: «ریشه اصلی تمام فاجعه‌ها در کشور انحصارطلبی و نادیده‌گرفتن حقوق دیگران است» (بهبودی، ۱۳۹۲: ۲۱)؛ یعنی استبداد و انحصارگرایی در کشور، دست‌مایه افراد، اقوام، نهادها، سازمان‌های دولتی و حاکمانی می‌باشد که از نگاه روانی حس کاذب برتری‌طلبی و خودکامگی به آن‌ها دست دهد، بستگی به فرد و یا قوم خاصی ندارد. اگر تغییری در ساختار قدرت به وجود نیابد، استبداد هم‌چنان ادامه خواهد یافت (منشور برادری، ۲۰۷-۲۰۹).

بدین سان می‌توان نتیجه گرفت که ظلم و استبداد فسیلی، از مبانی چون توتالیتار و انحصارگرایی، مقدس‌سازی قدرت، ناسیونالیسم و قوم‌پرستی برخوردارند. هرگاه فرد، نهاد، شاه، رئیس دولت، قوم و یا حزبی، کنش‌ها و رفتارهایش بر آن مبانی استوار باشد، استبداد به‌طور خودکار، علیه بشریت رقم خورده و بر رگه‌های جان و تاریخ مردم استمرار می‌یابد.

۵. حاکمیت دین و عدالت اجتماعی

مفهوم عدالت اجتماعی، مؤلفه‌های ذیل را تشکیل می‌دهد که مشارکت سیاسی، تمرکززدایی از قدرت دولتی و مشارکت چندقومی در دولت مرکزی، ترغیب مردم به مشارکت در چارچوب نهادهای بین قومی، توسعه سیاسی، تقویت نهادهای سیاسی و محلی را شامل می‌شود. از سوی دیگر، سازمان‌دهی و بسیج مردمی در بازسازی و انکشاف شهری، تصمیم‌گیری‌های سرنوشت‌ساز، تأمین امنیت اجتماعی، تضمین حقوق گروه‌های قومی برای تعیین هویت فرهنگی و ادامه حیات آبرومندانه نمادهای تقویت‌کننده عدالت اجتماعی به‌شمار می‌روند.

در اندیشه مزاری، در فلسفه وجودی و هدف‌نهایی مبارزات و جهاد مردم افغانستان، که خودش در رأس فعالان مبارز قرار داشت، سه موضوع مهم و اساسی جلوه‌گری می‌کنند: الف) نفی مداخلات خارجی و سرنگونی حکومت وابسته و ملحد نجیب؛ ب) تشکیل حکومت اسلامی که در آن قانون و عدالت اجرا می‌گردد؛ ج) تأمین حقوق همه مردم بر مبنای قوانین اسلامی و عدالت اجتماعی.

چنانچه وی بر این سه امر مهم تأکید می‌کند: «ما جهاد را آغاز کردیم تا اولاً، این حکومت ملحد را از بین ببریم، تجاوز روس‌ها را سرکوب کنیم و ثانیاً، یک حکومت اسلامی که منافع همه مردم ما را تأمین کرده و عدالت اجتماعی را تحقق بخشد و حقوق پایمال‌شده کلیه ملیت‌های مظلوم و محروم جامعه را اعاده نماید، در افغانستان به‌وجود آوریم» (لعلی، ۳۰). در ادامه همین تفکر دینی-سیاسی، ایشان توضیح بیش‌تر ارائه می‌دهد: «ما خواستار یک حکومت اسلامی مبتنی بر قانون و عدالت اجتماعی در افغانستان هستیم که در آن حقوق همه مردم افغانستان به تناسب نفوس و میزان حضورشان در حیات سیاسی-اجتماعی کشور

تأمین گردد» (مزاری، مجله میدل ایست، ۱۳۷۱/۱۰/۱۲).

مزاری زندگی برادرانه و مسالمت‌آمیز را موجب دسترسی به حق تمام اقوام دانسته و آن را مقدمه مشارکت متوازن در تمام عرصه‌های حیاتی کشور، از جمله سهم‌گیری بی‌تش در سرنوشت‌شان، اعلام می‌کند: «هیچ نژادی را نمی‌خواهیم نفی کنیم. ترکمن است، هزاره است، تاجیک است، افغان است، ایماق است و دیگر اقوام هستند. همه آن‌ها بیایند در این مملکت برادروار زندگی کنند و هرکسی به حقوق‌شان برسند و هرکسی در باره سرنوشت خود تصمیم بگیرد» (احیای هویت، ۳۳).

از منظر مزاری، برادری اقوام دلیل زیبایی بر تساوی حقوق و تحقق عدالت اجتماعی می‌باشد، همان‌طور که چند برادر در خانه‌ای آرام زندگی می‌کنند و دارای حقوقی هستند، اقوام نیز با هم برادر و از حقوق مساوی برخوردارند: «مردم ما یک مردم سرفرازی است که با برادری با همه ملیت‌ها می‌خواهیم زندگی بکنیم با برادری زندگی بکنند. این افغان باشد، تاجیک باشد، ازبک باشد، همه برادرند حقوق مساوی می‌خواهند... در این‌جا مسأله افغانستان وقتی حل می‌شود که مردم و احزاب همدیگر را تحمل بکنند، در صدد حذف یکدیگر نباشند» (احیای هویت، ۱۴۷).

بنیاد اندیشه

تأسیس ۱۳۹۴

در تفکرات سیاسی - حقوقی مزاری به این مهم برمی‌خوریم که او در راستای تحقق و تقویت وحدت ملی، خواستار سرشماری و از منظر حقوق اساسی، خواستار مشارکت در انتخابات و تشکیل حکومت بر اساس تناسب موجودیت و نفوس اقوام می‌باشد: «ما حقوق همه مردم افغانستان را بر پایه نفوس و به تناسب حضورشان در صحنه‌های جهاد می‌خواهیم» (لعلی، ۲۵). اگر انتخابات برگزار شود، نخست باید آمار گرفته و سرشماری شود. این سرشماری باید زیر نظر سازمان ملل باشد. انتخابات زیر نظر سازمان ملل برگزار شود... هرملیتی به تناسب واقعیت وجودی و حضور خود در این کشور، در سرنوشت سیاسی خود سهمیم باشد. این مربوط به یک ملیت و قوم خاصی نیست که ضمانت اجرایی بخواهیم، ملیت‌های گوناگون در این کشور وجود دارند. ما می‌خواهیم همه ملیت‌ها همان‌گونه که در

جهاد و در تکالیفی که در طول جهاد پیش آمده سهم داشتند، شهید دادند و آواره شدند، باید در آینده این مملکت نیز سهم داشته باشند (لعلی، ۱۱).

۶. احترام به حقوق زنان

در تفکر مزاری، زن و مرد هر دو انسان هستند و از حرمت و کرامت ذاتی الهی برخوردارند، دارای حقوق و امتیازاتی می‌باشند. همین‌طور زنان همراه با مردان در جهاد و مبارزه مشارکت نموده و از نفوس کشور به‌شمار می‌روند؛ لذا به جهت فضیلت انسانی و به پیمانه حضورشان در صحنه‌های اجتماعی و...، حق مشارکت در حوزه‌های سیاسی - حکومتی را دارند. این‌جاست که حمایت از حقوق زنان در افکار او برجسته است. ایشان می‌فرماید: «ما معتقدیم که انتخابات باید کاملاً آزاد باشد و همه مردم افغانستان بتوانند در آن شرکت کنند، ما سیستم انحصار را به هر شکل و شیوه آن رد می‌کنیم و طرفدار شرکت همه مردم افغانستان، اعم از زن، مرد، پیر و جوان و...، برای تعیین سرنوشت سیاسی‌شان هستیم. این عادلانه نیست مردان حق شرکت در انتخابات داشته باشند؛ اما زنان از این حق مسلم انسانی - اسلامی‌شان برخوردار نباشند. همه حق دارند در انتخابات شرکت کنند» (لعلی، ۳۲). شهید مزاری با اشاره به نقش و جایگاه والای زن در تفکر اسلامی، حضور فعال زنان در صدر اسلام را یادآوری کرده و موضع کسانی را که مخالف حضور زنان در صحنه فعالیت‌های اجتماعی و سیاسی می‌باشند، مخالف اسلام می‌داند (مزاری، صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۷۱/۸/۷). وی در دفاع از حقوق زنان می‌فرماید: «زنان از کلیه حقوق انسانی برخوردار هستند و می‌توانند در همه عرصه‌های حیات اجتماعی - سیاسی کشور فعال باشند، انتخاب شوند و انتخاب کنند» (لعلی، ۵۵).

مؤلفه‌های عملی گفتمان وحدت ملی مزاری

برخی از تفکرات و اندیشه‌های اعتقادی، سیاسی، اجتماعی و... مزاری در راستای خدمت به مردم افغانستان، تأمین منافع ملی و مصالح علیای کشور، در مجموعه اقدامات عملی مشترک و غیرمشترک، تبلور یافتند. او بدین جهت برای تقویت وحدت ملی در افغانستان،

اقدامات و فعالیت‌های فرهنگی، اجتماعی و سیاسی ذیل را طی سال‌ها تلاش، فداکاری و جان‌فشانی عملی نمودند.

۱. تلاش‌ها برای ارتقای سطح فرهنگ و آگاهی جامعه

شهید مزاری، برای تحقق این امر، با هماهنگی افراد دلسوز، اقدام به تأسیس مکاتب، مراکز علمی و آکادمیک و رسانه‌ها، چاپ کتاب، مجلات و نشریات نموده و پژوهش‌های ملی، تاریخی، دینی و سیاسی را پشتیبانی کرده است. نمونه‌هایی؛ چون: انتشار پیام مستضعفین، مجلهٔ وزین حبل‌الله، تأسیس و فعال‌نمودن مرکز نویسندگان افغانستان، تأسیس مجتمع آموزشی عالی حقوقی شهید بلخی، طرح تأسیس دانشگاه بامیان، طرح تأسیس رادیوی بامیان، احیای تاریخ‌نویسی، از جمله تاریخ انقلاب افغانستان، تصحیح، چاپ و انتشار کتب تاریخی، از جمله کتاب مهم سراج‌التواریخ، راه‌اندازی هفته‌نامهٔ وحدت، ماهنامهٔ میثاق وحدت، امروز ما و دهه‌ها نشریهٔ با اهمیت دیگر، قابل یادآوری هستند که انصافاً برخی از آنان که تحقق یافته، یکی از سرمایه‌های ارزشمند فرهنگی و ملی کشور به‌شمار می‌روند.

۲. تقویت و پشتیبانی از نهاد مرجعیت دینی

شهید مزاری نیک می‌دانست که اندیشمندان و علمای دینی از جملهٔ فقها و مجتهدین هستند که به‌عنوان متخصصین دینی، تفسیر صحیح علمی و فطری با مستندات عقلانی-دینی از اسلام ارائه می‌دهند که برای بسیاری قابل قبول هستند؛ لذا بر اساس اصل عقلی نیازمندی انسان به راهنما در مسائل حیاتی، افراد غیرمتخصص باید از متخصص و مجتهد پیروی کنند. این امر در فرهنگ شیعه و سنی با پیروی از مفتی‌ها و مجتهدین در امور زندگی، احکام و معاملات جاری است. یکی از امور زندگی، مسئلهٔ ملی و مشکلات فراروی آن می‌باشد که بسیاری افراد، به متخصصین امور مراجعه می‌کنند. مجتهدین با یک فتوا و نفوذ اعتقادی-فطری به دیگران، می‌توانند یک فرهنگ و رسمی را در جامعه تغییر داده و فرهنگ زیبایی را جایگزین آن نمایند که این کار از یک جامعه‌شناس عادی برنمی‌آید و تغییر فرهنگ به‌طور عادی به سال‌ها زمان نیاز است.

بنابراین، شهید مزاری با درک این مسأله مهم، ارتباط وثیقی با نهاد مرجعیت از زمان تحصیل و تا دوره فعالیت‌های سیاسی- اجتماعی‌اش برقرار نموده و سنگ بنای قسمت زیادی از تغییرات ملی- حکومتی را از طریق سیاست‌های دینی و رهنمودهای مراجع عظام دینی می‌داند. به عنوان نمونه: ایشان با برخی از مجتهدین از جمله حضرت آیت‌الله العظمی محقق کابلی روابط خوبی داشته، همراه با همفکران خود، به هر طریقی از مرجعیت ایشان پشتیبانی نمودند؛ چون رهنمودهای پدرانۀ مجتهدین برای رهبری ملی- سیاسی مردم در راستای منافع و وحدت ملی اثرگذار و کارسازند؛ چنانچه آیت‌الله العظمی محقق کابلی به استناد به قرآن کریم: «و اعتصموا بحبل الله جميعاً و لا تفرقوا» و «و لا تنازعوا فتفشلوا و تذهب ريحكم»، اختلاف و تفرقه بین مسلمانان را حرام و غیرقابل قبول می‌داند: «این جانب اتحاد، وحدت و هماهنگی در میان مسلمانان را از اوجب واجبات، اختلاف و تفرقه را حرام می‌دانم» (محقق کابلی، www.mohaqq.org، ۱۳۹۵). بدین جهت، ایشان از نهاد مرجعیت پشتیبانی و آن را در راستای وحدت و منافع ملی به هر طریقی تقویت می‌کرد.

۳. اقدام مشترک برای اتحاد احزاب شیعی

شخصیت‌های انقلابی و سیاسی افغانستان در خارج و داخل کشور، بعد از کودتای ننگین هفت ثور و شروع انقلاب اسلامی افغانستان، احزاب جهادی را به وجود آوردند. جهاد و مقاومت در برابر اشغالگران و رسیدن به سامان سیاسی در قالب احزاب جهادی شدت گرفت؛ بنابراین، اهل تشیع و تسنن افغانستان، به احزاب و گروه‌های مختلف تقسیم شده بودند. احزاب اهل تشیع به نه گانه و گروه‌های اهل تسنن افغانستان به هفت حزب و هفت گانه تقسیم و معروف شده بودند. شهید مزاری با درک این حقیقت که با اختلاف و پراکندگی نمی‌توان به حقوق و امتیازات خود دست یافت، بنابراین، تلاش‌های فراوانی را همراه با سایر نخبگان شیعه، برای اتحاد و انسجام احزاب و گروه‌های شیعی آغاز نمودند.

شهید مزاری همراه دیگر از مسئولین احزاب شیعی از ۱۳۶۵ به بعد، تلاش‌های وحدت‌طلبانه را در مناطق مرکزی پیگیری نمودند. در ۱۵ سرطان ۱۳۶۷، کنگره سراسری

مسئولین و فرماندهان جهادی در مرکز پنجاب دایر شد. پس از آن هماهنگی‌هایی در ولایت بامیان، میدان، غور و نشست‌های متعدد در لعل، بهسود، جاغوری و... زمینه را برای وحدت احزاب جهادی فراهم کرده بود. استاد مزاری که برای پیگیری وحدت در یکه‌ولنگ مستقر شده بود، به تمام سران و فرماندهان جهادی در سیزده ولایت کشور نامه می‌نویسد که در تاریخ ۱۳۶۸/۴/۲۵ رهبران جهادی از سرتاسر مناطق شیعه‌نشین در مرکز بامیان حضور به هم رسانده، جلسات تاریخی و سرنوشت‌ساز خود را آغاز نمایند (تشکیل حزب وحدت اسلامی، ۱۳۶۹: ۳۷).

سران احزاب شیعی از سرتاسر مناطق شیعه‌نشین، در موعد مقرر حاضر شدند. جلسات رهبران احزاب ۹ روز ادامه یافت و پس از شانزده دور جلسه، تصمیم نهایی مبنی بر اتحاد کامل و انحلال گروه‌های قبلی اتخاذ شد. سرانجام مراسم رسمی اعلام موجودیت شکل سیاسی تحت عنوان «حزب وحدت اسلامی» و انحلال گروه‌های قبلی توسط رهبران و نمایندگان‌شان در ۲۴ سرطان ۱۳۶۸، با حضور هزاران تن از فرماندهان و مسئولان و مجاهدان کشور در مرکز بامیان باستان، عملی شد. طی مراسم باشکوهی «میثاق وحدت» را، که در ۲۰ ماده تنظیم شده بود، امضاء نموده و دست روی قرآن گذاشته، سوگند یاد کردند که جریان‌های قبلی را منحل و در راه تشکیلات جدید، یعنی «حزب وحدت اسلامی افغانستان»، بذل مساعی نمایند (هفته‌نامه وحدت، ۱۳۷۵: ۱۶۷؛ تشکیل حزب وحدت اسلامی، ۱۳۶۹: ۳۷)؛ بنابراین، شهید مزاری با داشتن نقش کلیدی، همه احزاب شیعی، به‌جز برخی از حرکت اسلامی، میثاق حزب وحدت اسلامی افغانستان را در آن کنگره امضا نموده و احزاب مختلف شیعه را با هم ادغام و در زیر یک لوا، به‌نام وحدت اسلامی، گرد آوردند. این از مهم‌ترین گامی بود که جهت تحقق وحدت ملی در افغانستان برداشته شد که به‌سوی اتحاد کامل احزاب و اقوام افغانستان پیش می‌رفت.

۴. اقدام ابتکاری برای اتحاد فرامذهبی - قومی

شهید مزاری، با در دست داشتن ابتکار عمل و صلاحیت اقدام در زمان قبل از سقوط

دولت دست‌نشانده نجیب، پیشنهاد اتحاد با جمعیت اسلامی، ژنرالان تحت امر نجیب در رأس آن ژنرال دوستم و... را مطرح نمود که توافقاتی در جبل‌السراج و پنجشیر به وجود آمد. این تحرکات، منجر به سقوط حکومت نجیب‌الله تحت حمایت مسکو گردیده و زمینه‌های فروپاشی ابرقدرت استعمار شرق، شوروی، را فراهم نمود. این خود، گام حیاتی در راستای تحقق وحدت ملی و تشکیل دولت با مشارکت تمام اقوام در افغانستان محسوب می‌گردد؛ چنانچه ماده نه توافق‌نامه پنجشیر مقرر می‌دارد: «در این دولت سهم هر قوم به تناسب حضور فیزیکی آنان در افغانستان، تعیین شود» (ماده ۹، توافق‌نامه پنجشیر، ۱۳۷۱).

شهید مزاری روند شکل‌گیری اتحاد را چنین تشریح می‌کند: «جنرال‌ها [جنرال دوستم و...] با ما تماس گرفتند و ما از خدا همین را می‌خواستیم که دولت نجیب را ساقط کنیم و حکومت خود مجاهدین تشکیل شود... جنرال‌ها گفتند که ما همه امکانات را داریم فقط حمایت سیاسی می‌خواهیم، اول مزار را ساقط می‌کنیم، بعد همه کابل می‌رویم. باز ما هیأت فرستادیم به پنجشیر و برای مسعود گفتیم که قضیه از این قرار است. البته در همین زمان هیأتی را به کوهستان نزد فرید نیز فرستاده بودیم؛ منتها هدف اصلی ما نزد مسعود بود که هیأت فرستادیم و قضیه را شرح دادیم و گفتیم که حالا که همه می‌گویند «حکومت بی‌طرف‌ها»، بیایید ما و شما از داخل حکومت را ساقط می‌کنیم» (عصری برای عدالت، ۱۳۷۵: ۶). بعد از پیگیری موضوع، نشستی در جبل‌السراج برگزار گردیده که بر سر تصرف کابل و ترکیب دولت آینده توافق‌نامه‌ای به امضای طرف‌های مذاکره‌کننده تنظیم و اتحادی را به نام «شورای عالی جهادی افغانستان» به وجود آوردند.

۵. تفاهم و مدارا با خشونت قومی - سیاسی

شهید مزاری در قبال خشونت آشکار قومی - سیاسی دولت موقت احزاب هفت‌گانه پیشاور، مذاکره و تفاهم را با آن‌ها، بهترین راه تشخیص داد. دولت موقت اهل تسنن، در نبود حزب وحدت و رد موجودیت شیعه‌ها در افغانستان و نیز قائل نشدن حق سیاسی برای زنان، کابینه خود را مشخص نمود. در سال ۱۳۶۷ احزاب جهادی مربوط به اهل سنت به نام «اتحاد

هفت‌گانه»، که در پیشاور پاکستان مستقر بودند، بر اثر فشار دولت پاکستان، بیش از پانصد نماینده از تنظیم‌های هفت‌گانه پیشاور به نام شورای مشورتی در مدینه «الحجاج راولپندی» گرد آمدند و طی ۱۳ روز مذاکره، به تاریخ ۲۰ دلو ۱۳۶۷، حکومت موقت را تشکیل دادند و در رأس آن صیبت‌الله مجددی قرار گرفت (جرج آرنی، بی‌تا: ۲۳۹). اتحاد هفت‌گانه پس از تشکیل حکومت موقت، پست‌های کلیدی را بین‌شان تقسیم کردند؛ ولی هیچ اعتنایی به گروه‌های شیعه نکردند (حقجو، ۱۳۷۱: ۳۷). آقای مجددی، رئیس دولت موقت با هیأت همراه، پس از پیروزی مجاهدین، وارد کابل گردیدند. شهید مزاری ضمن اعتراض شدید از سیاست حذف فیزیکی - سیاسی اقوام و بی‌توجهی به حق هزاره‌ها می‌گوید: «ما این افتخار را داریم برای این که وحدت ملی را ما به وجود آوردیم... ما عقده‌ای برخورد نمی‌کنیم، اگر عقده‌ای برخورد بکنیم، همان وقت جنگ می‌کردیم نمی‌گذاشتیم وارد کابل شوند؛ [اما] ما مذاکره کردیم» (احیای هویت، ۱۴۸). عدم توجه به حقوق شیعیان و حقوق زنان از سوی دولت تشکیل‌شده احزاب هفت‌گانه پیشاور، خشونت سیاسی و اعلام تقابل علیه دیگر اقوام ساکن در افغانستان بود. شهید مزاری با این که حزب وحدت در موقعیت نظامی خوبی قرار داشت، جلوی ورود دولت موقت را نگرفت؛ بلکه در پاسخ خشونت سیاسی آنان، وارد تفاهم و مذاکره گردید. این امر از اعماق باور اعتقادی - ملی شهید مزاری سرچشمه می‌گیرد که هر نوع خشونت را مردود دانسته، تحمل و تفاهم را جایگزین آن می‌داند.

نتیجه‌گیری

بررسی گفتمان وحدت ملی شهید مزاری در تقابل با استبداد فسیلی و بیان تطبیقی مبانی گفتمان مزاری با مبانی گفتمان استبدادی، نتایج ذیل را به‌دست می‌دهد.

سال‌ها جنایات، استبداد و بی‌عدالتی، توهین و تحقیر اقوام در کشور اسلامی افغانستان، شهید مزاری را وادار نموده بود که راه‌حلی برای توقف آن جنایات، در قالب مفهوم وحدت ملی و عدالت اجتماعی، مطرح نماید. تلاش‌های اصلاح‌گرانه ملی او گرچه در زمان جنگ و نزاع، مورد توجه جدی طرف‌های متخاصم قرار نگرفت؛ اما گفتمان مزاری با درخشش مبانی

و اصول الهی - انسانی‌ای؛ چون: توحید، ایمان‌گرایی، اصل عدالت، حق‌طلبی، اصل کرامت انسانی، دفاع مشروع، حقوق بشر، اصل تحمل و مدارا، اذهان همه را تسخیر نمود. بسیار زود مؤلفه‌هایی؛ چون: عدالت اجتماعی، حکومت اسلامی، تأمین حقوق اقلیت‌ها، برابری اقوام، دفاع از حقوق محرومین و... از گفتمان وحدت ملی مزاری، در ادبیات سیاسی - اجتماعی مردم افغانستان زیبایی خود را یافتند و شاهیت گفتمان هر فرد عادی، اشخاص کاندیدها، دانشجو، مسئولان حکومتی، نهادهای دولتی و غیردولتی در افغانستان گردید.

گفتمان وحدت ملی و عدالت‌خواهی مزاری، گفتمان استبداد فسیلی را که درون‌مایه شر، ناسیونالیستی، نژادپرستی، رفتارهای فاشیستی، اعمال توتالتری داشته و از سوی افراد، نهادها، حاکمان و اقوام، علیه دیگر ملیت‌های محروم صورت می‌گیرد، به حاشیه می‌راند؛ زیرا اصل توحید، دین‌گرایی، اصل عدالت اجتماعی، تقوا، حق‌خواهی، اصل مبارزه با ظلم و استبداد، تأکید به حقوق بشر، اصل تفاهم و مدارا، نه تنها برای مردم افغانستان که مفاهیم ارجمندی برای هر انسان پاک و آزادی‌خواه می‌باشند، نهاد و فطرت انسان، آن‌ها را به‌خوبی استقبال نموده و در آغوش می‌کشند. بدین‌طریق مشروعیت و مقبولیت گفتمان وحدت ملی مزاری در قلب و اذهان همه ایجاد می‌گردد.

از سوی دیگر، همه از استبداد فسیلی که خالی از توحید، تقوا، عدالت‌خواهی، احترام به حقوق بشر، تحمل و مدارا است، اعلام تنفر و انزجار می‌کنند و بر مجریان بی‌عدالتی و استبداد لعن و نفرین می‌فرستند. این وضعیت تضاد و تقابل گفتمان وحدت ملی از نگاه درون‌مایه، با گفتمان استبداد فسیلی را آشکار می‌کند. به عبارت دیگر، در جایی که حکومت حق و عدالت باشد، حکومت ظلم و استبداد جایگاهی ندارد.

گفتمان وحدت ملی و عدالت‌خواهی مزاری، منحصر در زمان و مکان خاص و برای قومی خاص نیست؛ چون که درون‌مایه و مبانی آن فرازمانی - مکانی و فرااشخاص و اقوام هست. پیام گفتمان مزاری این است که ظلم و استبداد، نفی دیگران، تحقیر و بی‌عدالتی، عدم توجه به حقوق اقلیت‌ها در کشور همه شر محض هستند و انسان‌هایی که مرتکب این اعمال شرورانه

می‌شوند، منشأ شر و شر محض می‌باشند. برای این‌که بندگان خوب خدا بوده و شرور نباشیم، نه‌تنها ظلم نباید کرد که باید با ظلم و هر نوع استبدادی با تمام توان مبارزه نمود.

فریاد عدالت‌خواهی و حق‌طلبی شهید مزاری را در افغانستان همه لبیک گفته‌اند و مفاهیم گفتمان او را دوست داشته و تلاش می‌کنند به‌گونه‌ای مورد عمل قرار دهند. بلندی و زیبایی درون‌مایه و مبانی گفتمان مزاری، مشروعیت و حقانیت گفتمان او را در حوزه آیین‌های رسمی کشور ارتقا داد. مردی که مظلومانه به‌دست ظالمان، جاهلان مدرن و طالبان انحصارگرا به شهادت رسید، همه او را دلسوز کشور تشخیص داده، مسئولان دولتی، سایر نهادها و اقشار مردم «شهید وحدت ملی» خواندند. به امید توسعه هرچه بیش‌تر گفتمان عدالت‌طلبی شهید مزاری و استقرار امنیت و صلح دائمی در افغانستان.

منابع

۱. قرآن کریم، ترجمه مهدی الهی قمشه‌ای (۱۳۶۴) بنیاد نشر و ترویج قرآن، خراسان.
۲. آرنی، جرج (بی‌تا)، افغانستان گذرگاه کشور گشایان، ترجمه محمدیوسف علمی و حبیب‌الرحمان هاله، پیشاور، مرکز نشراتی میوند.
۳. آشوری، داریوش (۱۳۷۳)، دانشنامه سیاسی، تهران، نشر مروارید.
۴. احیای هویت (۱۳۷۴)، سخنرانی‌های رهبر شهید، قم، مرکز فرهنگی نویسندگان افغانستان.
۵. اسماعیل معظم‌پور (۱۳۸۳)، نقد و بررسی ناسونالیزم تجددخواه در عصر رضاشاه، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
۶. انوری، حسن (۱۳۸۲)، فرهنگ بزرگ سخن، تهران، انتشارات سخن.
۷. اولیور روا (۱۳۶۹)، افغانستان، اسلام و نوگرایی سیاسی، ترجمه سرو مقدم، مشهد، انتشارات آستان قدس رضوی.
۸. بابایی زارچ، علی‌محمد (۱۳۸۳)، امت و ملت در اندیشه امام خمینی، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
۹. بخشی، علی‌آقا، و راد مینا افشاری (۱۳۸۹)، فرهنگ علوم سیاسی، تهران، نشر چاپار.
۱۰. برنت، گلاتز (بی‌تا)، آیا افغانستان در آستانه تجزیه قومی قرار گرفته است؟ هفته‌نامه وحدت، ش ۲۷۰.
۱۱. بشیریه، حسین (۱۳۷۴)، جامعه‌شناسی سیاسی، تهران، نشر نی.

۱۲. بهاء‌الدین بازارگاد(بی‌تا)، مکتب‌های سیاسی، تهران، انتشارات اقبال.
۱۳. بهبودی، مرتضی (۱۳۹۲)، مزاری‌نامه، اصفهان، مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه (نشر الکترونیکی).
۱۴. بهزادی، حمید (۱۳۵۴)، ناسیونالیزم، تهران، مؤسسه حساب.
۱۵. تشکیل حزب وحدت اسلامی نقطه عطفی مهم و تعیین‌کننده (۱۳۶۹)، قم، مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان.
۱۶. توافق‌نامه پنجشیر توسط مجاهدین (جبهه متحد شمال)، ۱۳۷۱.
۱۷. جمعی از نویسندگان (۱۳۷۸)، جریان پرشتاب طالبان، ایران، مرکز مطالعات فرهنگی و بین‌المللی، نشر المهدی.
۱۸. جمعی از نویسندگان (۱۳۸۹)، دائرة المعارف بزرگ اسلامی، تهران.
۱۹. حاجیانی، ابراهیم (۱۳۸۰)، الگوی سیاست قومی در ایران، فصلنامه مطالعات راهبردی، شماره اول و دوم.
۲۰. حقجو، عبدالصمد (۱۳۷۱)، ابزارهای تداوم سلطه انحصاری پشتون‌ها در افغانستان.
۲۱. حق‌شناس، علی‌محمد و دیگران (۱۳۷۹)، فرهنگ معاصر هزاره، تهران، فرهنگ معاصر.
۲۲. خانوف، تیمور (۱۳۷۲)، تاریخ ملی هزاره، قم، مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان.
۲۳. خبرنگاره وحدت، چاپ کابل، شماره ۷۳، (۱۳۷۱/۹/۲۶).
۲۴. داوری، رضا (۱۳۶۵)، ناسیونالیسم و انقلاب، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۲۵. دهخدا، علی‌اکبر (۱۳۷۷)، لغت‌نامه، تهران، انتشارات و چاپ دانشگاه تهران.
۲۶. رضایی، اسدالله (۱۳۸۶)، کالبد شکافی احزاب سیاسی.
۲۷. سایت آیت‌الله العظمی محقق کابلی مد ظله العالی، www.mohaqeq.org، ۱۳۹۵/۴/۱۲.
۲۸. سجادی، عبدالقیوم (۱۳۸۰)، جامعه‌شناسی سیاسی افغانستان، قم، بوستان کتاب.
۲۹. سخنرانی‌ها، پیام‌ها و دیدارهای شهید مزاری، منشور برادری (۱۳۷۹)، قم، بنیاد شهید مزاری.
۳۰. صحبت مزاری با نمایندگان تاجیک شمالی، اتمام حجت برای تاریخ، عصری برای عدالت، شماره ۱، ۱۳۷۵/۱۲/۱۱.
۳۱. ضیایی، رضا (۱۳۸۸)، چراغ راه (سخنرانی‌ها و مصاحبه‌های برگزیده شهید مزاری) اروپا، بنیاد رهبر شهید بابه مزاری.
۳۲. الطایی، علی (۱۳۷۸)، بحران هویت قومی در ایران، تهران، نشر شادگان.
۳۳. طلوعی، محمود (۱۳۸۵)، فرهنگ جامع سیاسی، تهران، نشر علم.
۳۴. طنین، ظاهر (۱۳۸۴)، افغانستان در قرن بیستم، تهران، نشر عرفان.
۳۵. عاملی، حشمت‌الله (۱۳۵۱)، مبانی علم سیاست، انتشارات ابن سینا.
۳۶. علی‌آبادی، علی‌رضا (۱۳۵۷)، افغانستان، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
۳۷. غفاری لعلی، عبدالله (۱۳۷۳)، فریاد عدالت، قم، مؤسسه فرهنگی - تحقیقاتی شهید محمد سجادی.
۳۸. قهری، داریوش (۱۳۸۳)، تحول ناسیونالیزم در ایران، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
۳۹. کاتب، ملافیض محمد (۱۳۷۲)، نژادنامه افغان، قم، مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان.

۴۰. گیبرنا، مونتسرات (۱۳۷۸) مکاتب ناسیونالیسم، ترجمه امیر مسعود اجتهادی، تهران، انتشارات وزارت امور خارجه.

۴۱. گیدنز، آنتونی (۱۳۸۳)، جامعه‌شناسی، ترجمه منوچهر صبوری، تهران، نشر نی.

۴۲. جیکوب، لاندو (۱۳۸۲) پان ترکیسم، یک قرن در تکاپوی الحاق‌گری، ترجمه حمید احمدی، تهران، نشر نی.

۴۳. مزاری، عبدالعلی، مصاحبه با خبرگزاری رادیو فرانسه، پنجشنبه ۱۳۷۱/۱/۵.

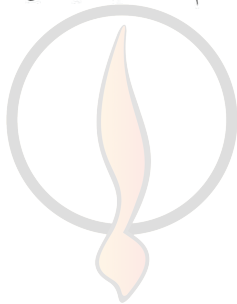
۴۴. مصاحبه استاد مزاری، روزنامه سلام، جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۷۱/۷/۲۸.

۴۵. مصاحبه استاد مزاری، صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران، یکشنبه ۱۳۷۱/۸/۷.

۴۶. مصاحبه استاد مزاری، مجله میدل ایست، شنبه ۱۳۷۱/۱۰/۱۲.

۴۷. هفته‌نامه وحدت، ش ۱۶۷، ۱۳۷۵/۶/۱.

۴۸. واعظی، حمزه (۱۳۷۸)، زنده‌تر از تو کسی نیست، قم، کمیسیون فرهنگی هفته‌نامه وحدت.



بنیاد اندیشه

تأسیس ۱۳۹۴